

تورپاق

ويژه نامه «هفته سولدوز»

فوردين ۱۳۹۹



توپراق

ویژہ نامہ ہفتہ سولہ روز

تئورولا موجدیلہ ده آچاقجاسینا شهید ائدی لن،
باتی آذربایجان مودافعه کمیته سی نین اویه سی
شهید مجید طالبی - به اتحاف اولور.



تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیر نیش)



فراموش کاری نتیجه عدم یادآوری است. جامعه‌ی توده‌وار، حافظه کوتاه‌مدت دارد زیرا جامعه‌ای است که به سبب نبود احزاب و جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی خوانش اقتدار حاکم از تاریخ به چالش کشیده نمی‌شود و حاکمیت با ابزارهای در دستش، موجبات فراموش کاری حافظه تاریخی مردمان را از یک‌طرف و پرنگ کردن قسمت‌هایی از تاریخ که با سیاست‌های خود هم‌نوایی دارد را از طرف دیگر نهادینه می‌کند.

از یاد بردن گذشته و ساختن هویتی جدید وجه غالب سیستم‌های دیکتاتوری است. از آنجایی که چنین سیستم‌هایی مشروعیت خود را از ملت نمی‌گیرند مجبور به تاریخ‌سازی‌اند. برای توجیه حاکمیت خود مجبور به حذف آثار حاکمیت‌های ماقبل خودند. چنانچه رضاشاه بیشتر آثار معماری تاریخی قاجار را از بین برد و چنین سیاستی در جمهوری اسلامی هم دنبال شد.

حرکت ملی آذربایجان، همراه با دیگر ملل غیر فارس، حرکتی است که در بیست سال اخیر جزو بازیگران جدی عرصه‌ی سیاسی آذربایجان و ایران شده است. خوانش تاریخی حاکمیت پهلوی و جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و با روشنایی بخشی به تاریخی که به‌عمد و برای مهندسی افکار عمومی به تاریکی سپرده‌شده، توانسته است خوانش خود را به افکار عمومی عرضه نماید. غرب آذربایجان، در طول تاریخ

به جای سرمقاله

حافظه‌ی تاریخی

یاشار آزاد

تأثیر قرار داده و به استهلاک می‌برد، بایستی یادآوری صورت گیرد تا به کمک تجربه‌ی تاریخی، انتخاب‌های درستی انجام دهند. روانشناسان، فراموش کاری انسانی در زندگی فردی را تا حدی مفید می‌دانند و آن را مزیتی برای انسان‌ها می‌شمارند. برای مثال فراموشی از دست دادن نزدیکان، تسهیل‌کننده ادامه‌ی حیات فردی است؛ اما در زندگی اجتماعی و ملی، فراموش کاری می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد.

تجربه و حافظه تاریخی نقش بسیار مؤثری در زندگی فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. انسان‌ها بیشتر آنچه تجربه کرده‌اند را قبول دارند تا آنچه را که دیگران بازگو می‌کنند. سیر تاریخی و رخدادهای روی داده در طول زمان، تجربه‌ای از تاریخ را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد و از تجمیع این تجارب، هویت فردی و اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد. از آنجایی که انسان‌ها فراموش‌کارند و گذر زمان حافظه‌ی فردی و بخصوص جمعی و ملی آنان را تحت

فهرست

- ۵ ■ به جای سرمقاله؛ حافظه تاریخی
- ۷ ■ تقابل منافع قدرت‌های جهانی، مجادله حیات و بقاء ملت‌ها و حرکت ملی آذربایجان
- ۱۱ ■ جنگ ننده، بخشی از کلان پروژه منطقه‌ای
- ۱۴ ■ کشتار مردم بی‌دفاع سولدوز به دست حزب دمکرات
- ۲۲ ■ آذربایجانی، تورکیه و خزدن آیرماق پروژه‌سی تعیین اندیجی مرحله‌یه چاتیبیدیر
- ۲۸ ■ اکراد از زمان عثمانی تا شکل گیری پ.ک.ک
- ۳۳ ■ دفاع در حجم؛ به بهانه هفته سولدوز
- ۳۵ ■ ساواشین اوشاقلاری
- نگاهی کوتاه بر تاریخچه و فعالیت «کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان» با محوریت «هفته سولدوز»
- ۳۷



تقابل منافع قدرت‌های جهانی، مجادله حیات و بقاء ملت‌ها و حرکت ملی آذربایجان

اسماعیل جولادی - عضو هیئت مؤسس و شورای مرکزی کمیته

مردمی دفاع از غرب آذربایجان

موضوع تمامیت ارضی و تجزیه تاریخی اراضی آذربایجان مسئله چندساله اخیر نبوده و با شکست نظامی دولت تورک قاجار مقابل امپریالیسم روس و تقسیم آذربایجان به دو بخش شمالی و جنوبی و با تغییرات کلان سیاسی در جهان از جمله فروپاشی امپراتوری عثمانی و به سقوط کشاندن دولت تورک قاجار و جایگزین شدن سیستم ناسیونالیسم افراطی فارس در ایران توسط

قدرت‌های امپریالیستی جهان از جمله دولت انگلیس برای تحکیم قدرت منطقه‌ای و تسلط بر منابع نفتی با سیاست تغییر ترکیب جمعیتی و برهم زدن توازن سیاسی علیه تورک‌ها پیش می‌رود. این سیاست سنتی بعد از دو بیست سال با اشکال و مدل‌های متفاوت در حال اجرا بوده و همچنان شاهد هستیم که مناطق نفت‌خیز منطقه قفقاز، دریای خزر و

شاهد چالش‌های مذهبی و اثنیتیکی بوده است. حوادث مربوط به شیخ شمرزینی، جیلوق، سیمیتکو و فعالیت‌های تروریستی احزاب کردی حوادثی است که به سبب عدم وجود آمادگی و فراموش کاری تاریخی تکرار شده است. از آنجایی که حافظه‌ی تاریخی ترکان غرب آذربایجان، به سبب لمس نزدیک‌تر از رویدادهای اتفاق افتاده بیشتر است در حفظ حافظه‌ی تاریخی نقش پررنگی داشته‌اند. فعالین غرب آذربایجان با سعی خستگی‌ناپذیر خود حافظه تاریخی خود را به دیگر نقاط آذربایجان انتقال داده‌اند.

سیاست حفظ حافظه تاریخی، با تلاش کمیته‌هایی چون کمیته مردمی غرب آذربایجان توسط فعالین پیگیری شد و با یادآوری رخداد‌های تاریخی، سعی در آمادگی ملت تورک آذربایجان در برابر تهدیدات را داشته است. تحرکات حاکمیت در شرق آذربایجان نیز کمکی به آگاهی فعالین در خصوص مسئله تغییر ترکیب جمعیتی را سبب شده است.

در حالی که حزب دمکرات با ۱۲ هزار نیروی مسلح و بعد از اشغال پادگان مهاباد وارد شهر سولدوز شده بود و درگیری بین اهالی تورک و مهاجمان ادامه داشت، دولت موقت با لفظ طرف‌های درگیر از اوضاع اظهار ناخرسندی می‌کند. به کار بردن چنین لفظی از سوی دولت نشان از سیاست تقلیل مسئله‌ای جدی است که بعداً با سیاست فراموش کاری و نپرداختن به ابعاد حادثه در

رسانه‌ها دنبال شد. در طول چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ‌وقت به مسئله جنگ سولدوز به صورت کامل نشده است و حاکمیت سعی در فراموشی این حوادث از اذهان ملت تورک آذربایجان دارد. آنچه در اوایل سال ۵۸ در سولدوز اتفاق افتاد تجربه‌ای مشترک میان ملت تورک و کرد است. در عجبم که چه خوانشی از طرف ملت کرد نسبت به این تهاجم و درخواست خروج ملت تورک از شهر توسط قاسملو می‌تواند در افکارشان قابل قبول باشد؟

ملت تورک با اندک سلاح‌های در دست، گزینه‌های تسلیم و فرار را انتخاب نکردند و دست به مقاومت جانانه زدند. ملتی که مراحل تکوین ملت شوندگی را به سبب آسیمیلیسیون پهلوی هنوز نپیموده بود دست به این چنین مقاومت جانانه‌ای زد. حال که حرکت ملی آذربایجان به مثابه‌ی یک‌تن واحد در مقابل زیاده خواهان ایستاده است، تصور حماقت‌هایی همچون حماقت هجوم به سولدوز نباید در مخیله‌ی ملت همسایه شکل گیرد؛ اما از آنجایی که برخی احزاب کردی و قدرت‌های جهانی خواهان تنش، بی‌کار نشسته‌اند و با تفاسیر یک‌سویه، ملت کرد را ترغیب به افعال غیرمعقول می‌نمایند بایستی بیش از پیش هوشیار بود زیرا این هوشیاری مانع بروز خسارات برای دو ملت خواهد شد.

خاورمیانه با موجی از تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی دست‌وپنجه نرم می‌کند و بازیگران منطقه‌ای و کارتل‌های نفتی به نوعی در پس پرده منازعات و درگیرهای خونین منطقه می‌باشند که بعضاً ردای مذهبی و گاه‌ها نیز عبای نژادی بر تن دارند. اما واقعیتی که همه می‌دانند و هیچ‌کس نیز آن را به زبان نمی‌آورد، بحث منافع قدرت‌های جهانی بر سر نفت، گاز و آب است که سرنوشت ملل ساکن در منطقه را رقم می‌زند و متأسفانه باید قبول کنیم که به دلایل تاریخی ملت‌های تورک منطقه در چنبره رقبا قرار گرفته است.

نگاهی کوتاه به تاریخ

از زمان اشغال باکو توسط روس‌ها و تقسیم آذربایجان به دو بخش شمالی و جنوبی، اراضی تاریخی آذربایجان به دلایل مختلف در مرکز دقت قدرت‌های جهان بود. رقابت روس‌ها و دولت انگلیس برای تسلط بر چاه‌های نفت باکو و دریای خزر در جنگ جهانی اول و همچنین برچیدن تأثیرات دولت عثمانی بر روی مسلمانان تورک قفقاز، زمینه قتل عام مردم تورک باکو توسط بلشویک‌ها و ناسیونالیست ارمنی به رهبری شامتویان را فراهم آورد. تشکیل دولت ملی آذربایجان در گنجه و یاری ارتش عثمانی برای آزادسازی باکو تا حدودی «حیات و بقاء ملی» تورک‌های آذربایجان را تضمین کرد.

امتداد رقابت امپراتوری روسیه و انگلیس بر سر کنترل چاه‌های نفت سواحل خزر و معادن طلای قاراداغ و تیکان تپه و ایجاد کمربند امنیتی مقابل تأثیرات امپراتوری عثمانی در منطقه به آذربایجان جنوبی رسید و فجایع قتل عام مردم اورمییه و سلماس توسط قوای مسلح ارمنی به رهبری مارشیمون و اسماعیل سمیتکو را سبب گردید.

روس‌ها با «حیاخلوت» سواحل نفت‌خیز دریای خزر، مغان و معادن طلای قاراداغ و منطقه شرق آذربایجان را به‌عنوان حیاخلوت منافع خود قرق کردند و دولت انگلیس برای کنترل یکی از بزرگ‌ترین معادن طلای جهان در منطقه تیکان تپه و سایرین قالا و همچنین تسلط بر چاه‌های نفت کرکوک و اربیل با استفاده از دسته‌های مسلح ارمنی به رهبری مارشیمون و گروه‌های یاغی کرد به رهبری اسماعیل سمیتکو تمامیت ارضی غرب آذربایجان را هدف قرار داد.

علیرغم کشتار و فجایع خونین در منطقه، مجاهدت فرزندان آذربایجان و یاری ارتش عثمانی پروژه غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول به‌صورت مقطعی عقیم ماند و تمامیت ارضی آذربایجان تقریباً حفظ شد، اما ارتش انگلیس اجازه نداد که نیروهای آذربایجانی و ارتش عثمانی به معادن طلای تیکان تپه نزدیک شوند و دسته‌های مسلح ارمنی و آشوری با

حمایت ارتش انگلیس به شمال عراق منتقل شدند تا در مواقع ضروری مورد استفاده قرار گیرند؛ یعنی رقابت‌ها قدرت‌های جهانی و کارتل‌های نفتی در منطقه و تقسیم اراضی تاریخی آذربایجان پایان نیافت.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و تغییر قدرت مرکزی در تهران، توازن منافع منطقه‌ای قدرت‌ها جهانی در منطقه دچار تغییر گردید و باز حزب دمکرات کردستان و کومله به نام خلق کرد مشغول اشغال و پاک‌سازی نژادی علیه ملت تورک آذربایجان شد. جدال پنهان مسکو، واشنگتن، پاریس و لندن بر سر منافعشان به کشتار انسان‌های بی‌گناه در سولدوز، قارنا، جلدیان، پسوه و غرب آذربایجان انجامید.

تکرار تاریخ و جدال حیات و بقاء ملی

این واقعیت را باید قبول کنیم تاریخ در منطقه در حال تکرار بوده و نزاع قدرت‌ها و شرکت‌های نفتی با اسامی و اشکال جدید در منطقه همچنان ادامه دارد. مسکو با سرکوب جنبش مسلمانان چچن و اینگوش تسلط خود را بر قفقاز تحکیم و با ابزار اشغال قاراباغ و حمایت از ایروان و تهران و ایجاد اهرم فشار بر باکو دکترین حیاخلوت خود در قفقاز و دریای خزر را همچنان ادامه داده و در سوریه، لیبی و کنترل نظامی و استراتژیک بر تنگه‌های آبی مدیترانه فشار بسیار جدی برای ترکیه وارد می‌کند.

تقابل سیاسی و نظامی در مراکز بحران یادشده با هدایت سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف با اسامی متفاوتی به نام پ ک ک، داعش حزب‌الله به‌صورت جنگ نیابتی در حال اجرا بوده و جمهوری ترکیه به‌ناچار برای حفظ تمامیت ارضی و بقاء ملی با استفاده از حق دفاع مشروع وارد درگیری مستقیم نظامی با گروه‌های تروریستی شده است.

جمهوری اسلامی نیز درحالی‌که به دنبال بقا حکومتی خود است، به‌عنوان تأمین‌کننده منافع کلان منطقه‌ای و مجری پروژه‌های مسکو و لندن در جنگ نیابتی علیه جمهوری ترکیه و جمهوری آذربایجان نقش بسیار فعال برعهده‌گرفته و برای جلوگیری از ایجاد «محور مقاومت ملی» در آذربایجان جنوبی سیاست سرکوب عریان نژادپرستانه را دنبال می‌کند.

جمهوری اسلامی در غرب آذربایجان که قراردادهای درازمدتی را برای استخراج معادن طلای تیکان تپه با شرکت‌های انگلیسی امضا نموده، سیاست تغییر ترکیب جمعیتی و برهم زدن توازن سیاسی و ایجاد مناطق بحران‌زده در غرب آذربایجان را جهت کنترل «محور مقاومت ملی آذربایجان» با ابزار حمایت گروه‌های تروریستی مانند «پ ک ک» را بشدت دنبال می‌کند. در شرق آذربایجان و پروژه

قطع ارتباط با سواحل استراتژیک و نفت‌خیز دریای خزر و ایجاد دیوار حائل بین جمهوری آذربایجان شمالی و جنوبی، با ابزار تغییر ترکیب جمعیتی منطقه به‌وسیله ناسیونالیست‌های گیلک و تالش‌ها را پیش برده و موضوع کذائی جمهوری خودمختار تالشستان را با انتشار نقشه و پرچم و تشکیل گروه‌های مدیریت‌شده مطرح نموده است.

تهران با قبول ردالت بار مفاد رژیم حقوقی دریای خزر و حمایت از اشغال «قاراباغ» و قرار دادن پایگاه سوم شکاری همدان در اختیار روسیه و تبدیل شدن «مدافعین حرم جمهوری اسلامی» به مزدوران و لمپن‌های ارتش روسیه در سوریه و لیبی تلاش می‌کند تا «اعتماد روسیه» را کسب و از دکترین تاریخی «حیاخلوت» روسیه در دریای خزر و قفقاز محافظت کند.

یعنی اگر به زبان ساده بخواهیم موضوع را بیان کنیم، مجادله تاریخی حیات و بقاء ملت‌ها در منطقه بر اساس منافع درازمدت قدرت‌های جهانی در جریان است.

۱- روس‌ها بشدت و به‌صورت خونین از قدرت و منافع خود در منطقه محافظت می‌کنند

۲- انگلیس از تسلط تاریخی خود بر معادن طلا و منابع نفتی و گازی در منطقه بشدت حفاظت می‌کند

۳- اسرائیل در جنگ بقاء ملی خود برای کنترل منابع آبی و گسترش ارضی وارد معادلات

شده است.

۴- امریکا در حال تحکیم قدرت سیاسی، امنیتی و نظامی خود در اروپا و حوزه نفتی خلیج عربی است

۵- چین و فرانسه برای باز کردن جای پا در منطقه مشغول راه‌اندازی دسته‌های تروریستی جدید هستند

۶- ترکیه به‌عنوان کشور مترقی مسلمان، مجادله سختی را برای بقاء ملی و حفظ تمامیت ارضی پیش می‌برد و تنها متحد تاریخی‌اش باکو و تورک‌های ساکن در منطقه هستند

۷- رهبریت دگماتیست و دیکتاتور جمهوری اسلامی با انواع سرکوب و جنایت مشغول تحکیم قدرت و حفاظت از حاکمیت فارس در ایران است.

۸- ارمنی‌ها و کردها در تلاش هستند حیات و حاکمیت خود در منطقه را برپا کنند.

یعنی همه ملل در منطقه برای تثبیت حیات و بقاء ملی مجادله خونینی را پیش می‌برند و سؤال اساسی این است که:

مجادله حیات و بقاء ملت تورک در آذربایجان جنوبی چگونه پیش می‌رود؟

در مجادله خونین منطقه‌ای برای حفظ منافع قدرت‌های جهانی و حیات و بقاء ملت‌ها، ملت تورک آذربایجان تجربه خونین و تلخی را پشت سر گذارده و در مقطع کنونی تاریخ نیز مجادله سختی با استعمار ایران شهری به‌پیش می‌برد.

نخبگان و تشکیلات‌های سیاسی آذربایجان جنوبی

و دولت‌های جمهوری آذربایجان شمالی و ترکیه که بخشی از «محور مقاومت ملی در آذربایجان جنوبی» می‌باشند، از زوایا و پروژه‌های تهدیدکننده «حیات ملت تورک» آگاهی کامل دارند، اما تحولات و واقعیت‌های دیپلماتیک، سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر منطقه و جهان چنان حساس و شکننده است که هر گام اشتباه، سستی و ضعف در مبارزات ملی ضربه جبران‌ناپذیری برای حیات و بقاء ملی تورک‌های آذربایجان خواهد بود.

حرکت ملی آذربایجان در تقابل منافع قدرت‌ها و مجادله حیات و بقاء ملت به‌عنوان بازوی فعال ملت تورک آذربایجان چاره‌ای جز شکستن پوسته سنتی و خروج از دور باطل و کهنه خود ندارد و باید وارد فاز جدیدی از مبارزه و ایجاد «محور مقاومت ملی با استراتژی و عمل واحد» شود.

ترسیم نقشه راه نوین و تقویت پلتفرم‌های همکاری گروه‌های سیاسی از ضرورت‌های ایجابی و میدانی فاز جدید مبارزه و ایجاد محور مقاومت ملی با استراتژی و عمل واحد است. به‌عنوان حرکت ملی آذربایجان هرچقدر هم از طرف جمهوری اسلامی و عناصر معلوم‌الحال و پیاده‌نظام به خیانت متهم شویم، چاره‌ای جز ورود و تمرکز در لابی‌گری بین‌المللی نداریم.

حرکت ملی آذربایجان در تقابل

منافع قدرت‌ها باید به دنبال حیات و بقا ملی آذربایجان باشد و با کسب اعتماد بازیگران سستی در جهان و منطقه، تعیین سرنوشت ملی تورک‌های آذربایجان را تضمین‌کننده منافع همه نیروها عنوان کند.

تجربیات دوپست سال گذشته و تجربه تلخ ۴۱ سال قبل وقایع سولدوز و تحولات و حضور فعلی گروه‌های تروریستی فعال در غرب و شرق آذربایجان فاکتور ترسیم نقشه راه نوین و ایجاد محور مقاومت ملی با استراتژی و عمل واحد در حرکت ملی آذربایجان را جدی و جدی‌تر کرده است. با تکرار بازی‌های کهنه انتخاباتی دیگر نمی‌توان حیات و بقا ملی و تمامیت ارضی آذربایجان را تضمین نمود و با ورود به فاز جدید مقاومتی باید «حق دفاع مشروع و سازمان‌دهی تشکیلات‌های حرفه‌ای» تئوریزه و عملی شود.

اصرار بر حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی آذربایجان، سازمان‌دهی تشکیلات‌های حرفه‌ای و آمادگی برای استفاده از حق دفاع مشروع و لابی‌گری فعال بین‌المللی تنها راهکار حفظ حیات و بقا ملی در آذربایجان جنوبی است.



جنگ نقده، بخشی از کلان پروژه منطقه‌ای

یانشار قیزیل باش - عضو هیئت مؤسس و شورای مرکزی کمیته

مردمی دفاع از غرب آذربایجان

بدون اغراق جنگ نقده نقطه عطفی در تاریخ منطقه است که بسیاری از اتفاقات در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان را تحت تأثیر قرار داده و در آن برهه به‌عنوان یک شاخص در معادلات و تحولات اجتماعی و سیاسی به ایفای نقش پرداخته است. در جنگ نقده رسانه‌ها و نمایندگان حکومتی که به منطقه آمده بودند سعی کرده‌اند این جنگ را یک جنگ برادرکشی و شخصی نشان دهند.

برای مثال احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر وقت کشور با انتشار اطلاعیه‌ای گفته است: «به کلیه افراد و طرفین درگیر اخطار می‌شود که جدا دست از برادرکشی و زدوخورد بردارند... در صورتی که تا ساعت چهار عصر روز یکشنبه دوم اردیبهشت به درگیری خود خاتمه ندهند، ناچار ارتش جمهوری اسلامی برای جدا کردن طرفین دعوا از یکدیگر و جلوگیری از خونریزی وارد عمل خواهد شد»، گویی یک

دعوی خیابانی است. سرلشگر ناصر فرید رئیس ستاد کل ارتش نیز اظهاراتی شبیه وزیر کشور را دارد و می‌گوید برادرکشی را متوقف کنید اگر متوقف نشود ارتش وارد عمل خواهد شد (منبع: روزنامه کیهان مورخه ۵۸/۲/۱) این‌ها فقط دو نمونه از اظهارنظر مسئولین آن موقع بودند. در آن شرایط نابسامان کشور و جنگ قدرت که مابین گروه‌های انقلابی اعم از چپی‌ها، حزب‌اللهی‌ها، مجاهدین و ... در تهران در جریان بود، منبع اطلاعاتی دولت ایران خود عوامل گروهک تروریستی دموکرات کردستان بودند و لذا سعی می‌کردند جنگ نقده را برادرکشی عنوان کنند. مثلاً یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار در جنگ نقده که دستان و افکار پلیدش به خون مردم نقده آغشته است شیخ عزالدین حسینی امام‌جمعه و رئیس شورای اسلامی مهاباد بود که به همراه قاسملوی جنایتکار رهبری تروریست‌ها را بر عهده داشتند. در حالی که این دو با بیست هزار نفر به نقده حمله نموده بودند وقتی با مقاومت دلیرانه مردم قهرمان و آگاه سولدوز مواجه می‌شوند به شخص آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی و مهندس بازرگان تلگراف می‌زند و می‌گوید: «از چند روز قبل به تحریک عده‌ای از عوامل ارتجاع و ضدانقلاب، اختلاف و جنگی ناخواسته بین ساکنان کرد و ترک شهرستان نقده به وجود

آمده که ممکن است لطمات جبران‌ناپذیری به طرفین و انقلاب راستین خلق ایران باشد، تقاضا دارد در اتخاذ تدابیر شایسته اقدام مقتضی و عاجل معمول فرماید.» (منبع: روزشمار جنگ ایران و عراق، زمینه‌ساز پیدایش نظام جدید، کتاب اول، هادی نخعی، حسین یکتا، مرکز اسناد دفاع مقدس، ص ۷۳۱-۷۳۰).

این پیام عزالدین حسینی است یعنی همان ضدانقلابی که به دستور او و قاسم‌لو ۸ روز پس از انقلاب ۵۷ پادگان مهاباد را غارت می‌کنند و به نقده حمله می‌کنند، این کلاش اکنون می‌گوید که نگران انقلاب است و می‌گوید جنگ بین ساکنین کرد و ترک نقده اتفاق افتاده است، درحالی‌که در روزنامه کیهان مورخه ۵۸/۲/۱ و گزارش‌های دیگری که وجود دارد تعداد تروریست‌های کرد را که از مهاباد و سقز و بانه تحت لوای حزب دموکرات کردستان به نقده حمله نموده بودند بین ۱۳ هزار تا ۲۰ هزار نفر عنوان نموده‌اند. همین عزالدین حسینی پس از شکست تحقیرآمیز در جنگ نقده به دلیل بی‌کفایتی مسئولین وقت منطقه و دولت ضد ترکی که در کشور حاکم بود تقریباً می‌تواند از مهلکه نجات پیدا کند، او در تاریخ ۵۸/۲/۲۵ با خبرگزاری فرانسه مصاحبه می‌کند و این بار خواسته خود را که خودمختاری است در عرصه بین‌المللی نیز مطرح می‌کند (منبع: خبرگزاری پارس گزارش‌های ویژه

نشریه شماره ۵۲، ۲۵، ۲، ۵۸، ص ۲) و حتی حامیان وی در دولت موقت برایش در دانشگاه شریف تهران یک سخنرانی ترتیب می‌دهند. وقتی در تهران در مورخه ۵۸/۲/۲۹ یعنی حدود ۲۱ روز پس از دفع توطئه‌شان در نقده که با بیست هزار نفر تروریست پا به فرار گذاشتند، در مصاحبه با خبرنگاران جمله ملیحی به زبان می‌آورد و می‌گوید «جنگ زشت است» و زمانی که خبرنگاران از او می‌پرسند کجاها را کردستان می‌دانید و برای آن حق خودمختاری می‌خواهید؟ پاسخ می‌دهد: هر جا که خلق کرد در آن متمرکز باشد ما آن را کردستان می‌دانیم و همچنین به ارتش حمله می‌کند و می‌گوید در جنگ نقده ارتش بی‌طرف نبود و باعث نابودی کردها شد و اشاره می‌کند البته بخشی از ارتش به ما کمک کردند و به‌خصوص من از پاسداران که از تهران اعزام شدند سپاسگزاری می‌کنم. (منبع: روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد دوم، بحران خوزستان، چاپ ۱۳۷۷، صفحه ۲۰۶-۲۰۵) صدها سند و مدرک در دست است که حزب تروریستی دموکرات کردها با اشغال نقده به دنبال احاطه و اشرافیت بر منطقه جهت ایجاد حکومت خودمختاری خود بودند و در این بین علاوه بر دولت‌های خارجی بخشی از دولت حاکم بر ایران نیز از آن‌ها حمایت می‌کردند، اما مقاومت جانانه و تاریخ‌ساز سولدوزیان قهرمان،

نقشه بسیاری از تاریخ‌خانه‌ها را نقش بر آب نمود. در همان ایام و در راستای اشغال منطقه غرب آذربایجان ترک‌های پیرانشهر که حدود ۷۰ درصد جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند با تجمع تروریست‌ها و تهدید مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و هیچ‌گاه نتوانستند به شهر خود بازگردند که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد. آنچه منظور از طرح موارد فوق بود این است که عده‌ای در حرکت ملی آذربایجان و مردمی که شاید فرصت تاریخ‌خوانی و البته تحلیلگری تاریخ نداشته‌اند به دلیل قدرت رسانه‌ای احزاب کردی جنگ نقده را یک حادثه قلمداد می‌کنند و نگاهی سطحی به موضوع دارند؛ اما واقعیت این است حمله به نقده و حوادث قبل و بعد از آن بخشی از پروژه کلان تشکیل دولت کردی در منطقه است. فراموش نکرده‌ایم حتی قاضی محمد که فردی تقریباً عادی و دنیادیده بود در برهه‌ای که زیر نظر فرقه دموکرات آذربایجان و شخص پیشه‌وری، جمهوری مهاباد را تشکیل داده بود در اتاق کارش نقشه بزرگی که در انگلستان چاپ شده بود به دیوار آویخته بود که در آن حدود کردستان خیالی را از ترکیه و عراق تا خلیج عرب را نشان می‌داد. افرادی نظیر قاسم‌لو و عزالدین حسینی نوادگان همان زیاده‌خواهان هستند که دقیقاً در راستای تحقق

آرزوهای خیالی‌شان که چند دولت بزرگ نیز حامی آن‌ها بوده و هستند حرکت می‌کردند. قبل‌ها حوالی سال ۱۳۸۵ در مقاله‌ای «طرح ایجاد دیوار حائل» را مطرح نمودم و در آن مقاله به همین پروژه اشاره شده است. طرح ایجاد دیوار حائل که تضعیف و نابودی جهان ترک را هدف قرار داده، در فاز اول با قدرت تمام توسط دشمنان ترک‌ها اجرا شد، یعنی اشغال منطقه قاراباغ و ایجاد دیوار حائل در قلب سرزمین ترک‌ها از اورال تا بالکان، فاز دوم به شکلی ناقص در شمال عراق اجرا شد اما مداخله به‌موقع دولت ترکیه و اجرای سیاست‌های راهبردی در منطقه خاورمیانه و احساس خطری که توسط دولت ایران به دلیل حضور بی‌رویه و خطرناک اسرائیل در اربیل به وجود آمد مانع از اشغال کامل شمال شرق عراق به‌ویژه کرکوک و موصل توسط کردها شد. متأسفانه فاز سوم این کلان پروژه نیز در غرب آذربایجان و شرق ترکیه شدت در حال اجراست و گویی اشغال نرم استان آذربایجان غربی با چراغ سبزی‌های دولت‌های حاکم بر ایران و منافع مشترکی که ایران با برخی از ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر آمریکا، اسرائیل، روسیه و اروپا دارد در حال اجراست. البته نباید فراموش نمود که دیدگاه تمامی دولت‌های فوق‌الذکر به کردها یک دیدگاه ابزاری نیز بوده است.

از نظر این دولت‌ها کردها و گروهک‌های تروریستی و مسلحشان بسان سربازان ارزان‌قیمتی هستند که تاریخ‌مصرف دارند. در این وادی نیز برای تحت‌فشار قرار دادن دولت‌های عراق، سوریه، ایران و ترکیه و باهدف تقویت هژمونی خود، گسترش عمق نفوذ استراتژیک و به دست آوردن منابع ثروت بیشتر که از چاه‌های نفت به عمل می‌آید همواره در سده معاصر تلاش‌هایی برای تشکیل دولت کردی در منطقه انجام داده‌اند، کردها نیز خوشحال و مسرور اما در پرده آخر سرشان بی‌کلاه مانده است. با مجموع موارد فوق که به صورتی بسیار خلاصه تقدیم حضور شد، خطر کردها در آذربایجان و دنیای ترک بسیار جدی است. شاید آن‌ها تا ده‌ها سال دیگر نتوانند در اراضی آذربایجان برای خود دولتی تشکیل دهند اما اقدامات زیاده‌خواهانه آن‌ها قطعاً به توسعه‌نیافتگی غرب آذربایجان می‌انجامد و امنیت در منطقه را با چالش جدی مواجه نموده است و منطقه همواره در حالت جنگی قرار دارد. پیام ما به کردها، پیام انسانیت و آزادی است، تأکید ما بر همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام است، ما با آرزوهای هیچ ملتی مشکلی نداریم اما نسبت به خاک و وطن خود تعصبی بی‌پدیل داریم و این خاک و سرزمین را بسان ناموس خود می‌پنداریم. ما مانند افراد سخیف‌فکری نظیر عزالدین

هرگز از یاد نخواهیم برد و انتقام خون های بر زمین مانده را خواهیم گرفت

۱۳۵۸/۰۱/۳۱

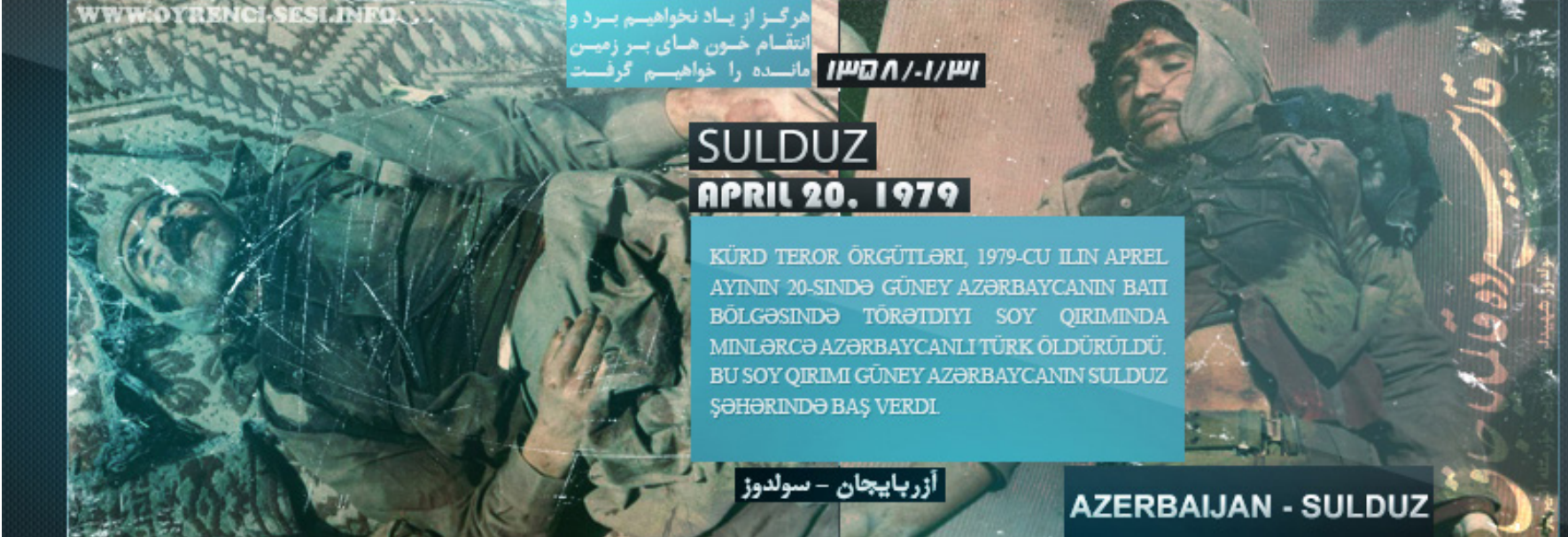
SULDUZ

APRIL 20, 1979

KÜRD TEROR ÖRGÜTLƏRİ, 1979-CU İLİN APREL AYININ 20-SİNDƏ GÜNEY AZƏRBAYCANIN BATI BÖLGƏSİNDƏ TÖRƏTDİYİ SOY QIRIMINDA MİNLƏRGƏ AZƏRBAYCANLI TÜRK ÖLDÜRÜLDÜ. BU SOY QIRIMI GÜNEY AZƏRBAYCANIN SULDUZ ŞƏHƏRİNDƏ BAŞ VERDİ.

آذربایجان - سولدوز

AZERBAIJAN - SULDUZ



کشتار مردم بی دفاع سولدوز به دست حزب دمکرات

آیدین مارالانلی سخنگوی تشکیلات راه ملی

...از آن در دسترس عموم قرار دارد اشاره می‌کنیم:

الف- انقلاب بهمن ۱۳۵۷
کافی است در این مورد به دیدگاه‌های هواداران رژیم، مجاهدین، چریک‌های فدائی، هواداران شریعتی، توده‌ای‌ها، احزاب کرد، سلطنت‌طلبان و نیز دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضاد در داخل حرکت ملی نیم‌نگاهی بیندازیم تا روشن گردد که چگونه هر طیف و اندیشه‌ای بر اساس ایدئولوژی خود، انقلاب بهمن را تحلیل می‌نماید، یکی آن را اراده الهی در تحقق حاکمیت مستضعفان، دیگری آن را ناشی از شکست امپریالیسم در منطقه، آن یکی تسلط دوباره امپریالیسم بر منابع و ملل منطقه و... می‌داند!

ب- جنگ ایران و عراق
در این مورد بخصوص نیز درحالی‌که هواداران رژیم

یا کسانی هستند که به‌دوراز کمتر رویداد تاریخی را می‌توان سراغ داشت که طیف‌های مختلف فکری و اجتماعی در آن اتفاق نظر داشته باشند؛ زیرا کسانی که به هر نیت و قصدی دست به ثبت آن حوادث می‌زنند، متأسفانه اکثراً به دلیل دارا بودن تعصب و گرایش‌های فکری و یا مناسبات و تعلقات و حتی پیش‌داوری‌های خاص خویش، رویدادها را نه آن‌گونه که بوده، بلکه آن‌چنان‌که می‌خواهند به رشته تحریر درمی‌آورند؛ و کمتر کسی و

دل‌خراش سولدوز «نقده»، در سال ۱۳۵۸ نیز جزو همین رویدادهایی است که نظرات متفاوتی و متناقضی در مورد آن وجود دارد؛ که شامل سه گرایش عمده و کاملاً متفاوت است:

- احزاب کرد و نیز طیف‌های حامی آن‌ها که عمدتاً دیگر احزاب مخالف رژیم و به‌ویژه گروه‌های به‌اصطلاح چپ را شامل می‌گردد.

- رژیم و بخشی از تشکیلات‌های حرکت ملی که متأسفانه تحت تأثیر تبلیغات سیستم قرار گرفته‌اند.

- افراد و گروه‌های مستقل و بخشی از تشکیلات‌های حرکت ملی.

۱) احزاب کرد و حامیانشان

این گروه مدعی هستند که سال‌هاست به دلیل سیاست‌های اشغالگرانه دولت‌ها، سرزمین‌های تاریخی کردها مورد هجوم

آن را نعمت الهی برای تثبیت حاکمیت و از مصادیق غلبه حق بر باطل و نماد مقاومت در برابر تجاوز بیگانه می‌دانند، دیگران آن را توطئه امپریالیسم برای به انحراف کشاندن انقلاب ضد امپریالیستی خلق‌ها و عده‌ای آن را طرحی کاملاً هدایت‌شده جهت تسلط عملی ارتجاع و ایجاد امکان سرکوب بهتر خواست‌های مردمی بنام و بهانه «وضعیت جنگی» و «دفاع مقدس» می‌دانند... سربازان و اشخاص کشته‌شده در جنگ را نیز درحالی‌که عده‌ای «شهید» و «قهرمان» و «مدافعان کشور» می‌دانند عده دیگری آن‌ها را «مزدوران معدوم شده رژیم» و یا درنهایت کشته‌شدگانی می‌دانند که برای توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی رژیم «قربانی» شده‌اند و... همانند دو فقره واقعه یادشده در بالا، متأسفانه حادثه

واقع‌شده و مردمان آن با کوچ‌های اجباری و کشتار، پراکنده شده‌اند؛ اما به دلیل بالا بودن شعور ملی و روح آزادی‌خواهانه، سال‌هاست که با دولت‌های مرکزی درگیر می‌باشند تا بتوانند به آرزویشان که همانا تشکیل دولت کردستان بزرگ و یکپارچه است برسند.

انقلاب بهمن و فروپاشی رژیم نیز فرصت تاریخی را برای این گروه‌ها به وجود آورد تا با بسیج و همراه کردن مردمشان و تصرف پادگان‌ها و مسلح کردن آن‌ها، با بیرون راندن رژیم و مهاجران اشغالگر در دوران تسلط حاکمیت‌های تورک و به‌ویژه صفویان به نیت غضب اراضی آن‌ها به این مناطق کوچانده شده‌اند» بتوانند بخش اشغالی از سرزمینشان را آزاد نمایند؛ اما با مقاومت رژیم و تورکان مواجهه شده و توسط ملا حسنی و خلخالی‌ها قتل‌عام شدند.

آن‌ها ادعا می‌کنند که این رژیم و تورکان بودند که میتینگ صلح‌آمیز سولدوز را به خاک و خون کشیده و با کشتار مردم بی‌سلاح و غیرنظامی کرد در قارنا و... عاملین اصلی جنگ و خونریزی در «منطقه کردستان» که عبارتی خیلی معنادارتر از «منطقه کردنشین» است، شده‌اند.

آن‌ها فرمان وقت خمینی دابر بر جهاد و حکم کافر بودن کردها را نشانه دشمنی و کرد کشی سازمان‌یافته از ناحیه

حاکمیت و ایادی و وابستگان تورک آن می‌دانند.

نیروهای به‌اصطلاح اپوزیسیون رژیم! نیز با قبول چشم‌پسته تمام ادعاهای احزاب کردی، جهت ضربه زدن به رژیم بآب‌وتاب از جنایت‌های رژیم و حامیانش نوشتند. «ظاهراً به‌صراحت از تورکان نام نمی‌برند اما با علم کردن ملاحظه‌های خلخالی و ترسیم وضعیت ژئوپولیک منطقه و هویت مزدوران وقت رژیم در منطقه درگیری معلوم می‌شود که چه کسانی را هدف قرار داده‌اند.»

۲) رژیم و بخشی از تشکیلات‌های حرکت ملی که متأسفانه تحت تأثیر تبلیغات سیستم قرار گرفته‌اند

این طیف بایان رویدادهای سولدوز و جنایات حزب دمکرات از یک‌سو و مقاومت مردم و ملاحسانی و پاسداران از سوئی، تلاش می‌کند تا ناجی ملت تورک را رژیم و مزدوران آن نشان بدهند. آن‌ها تلاش می‌کنند تا تورکان آذربایجانی را به دلیل شیعه بودن، متحد رسمی و طبیعی رژیم نشان داده و با معرفی تروریست‌های کرد به‌عنوان دشمن مشترک رژیم و تورک‌ها و نیز ترساندن ملت تورک آذربایجان از اهداف توسعه‌طلبانه آن‌ها که صدا البته قابل‌انکار هم نیست، آن‌ها را نه باهدف نجات ملت تورک با محوریت آذربایجان جنوبی بلکه باهدف دفاع از تمامیت رژیم! مجبور به

همراهی و حمایت از حاکمیت و سیاست‌هایش بنمایند. حال آنکه هر محقق بی‌طرفی می‌داند که اگر اتفاقات روستاهایی همانند «قارنا» و حکم به‌اصطلاح جهاد خمینی و کافر دانستن کردها نبود، بی‌تردید کشتار سولدوز، افشاگر چهره واقعی و اهداف استیلاگرانه احزاب کردی شده و مانع از آن می‌گردید که تروریست‌ها با مظلوم‌نمائی، کشتار مردم بی‌دفاع تورک و اشغال سرزمین‌هایشان را توجیه نمایند.

متأسفانه بخشی از نیروهای داخل حرکت ملی نیز تحت تأثیر همین مهندسی افکار هنوز هم گمان می‌کنند که کردها تنها دشمن اصلی ملت تورک هستند و ماهیت رژیم تهران را نه دشمن بلکه یک سیستم ناکارآمد سیاسی وانمود کرده و در مقاطعی همین رژیم را حامی ملت تورک قلمداد می‌کنند! به همین خاطر، آن‌ها ملاحظه‌های ستایش و او را مدافع مردم در مقابل توسعه‌طلبی کردها می‌دانند. غافل از آنکه در دوران او نه تنها کردها تضعیف نشدند بلکه با مشروعیت بیشتر بین‌المللی مواجهه و در غرب آذربایجان بیش از گذشته نفوذ کرده و با کوچ‌های برنامه‌ریزی شده توانستند بافت جمعیتی را به نفع کردها تغییر دهند.

این دوستان به‌جای علت دنبال معلول گشته و یا به عبارتی به‌جای توجه به ماهیت رژیم، تنها به شکل و ظاهر سیاست جمهوری

اسلامی توجه نموده و حتی مشروعیت آن را در خصوص حق اعمال حاکمیت بر ملت تورک باور کرده و به نتیجه کار که همانا گسترش کردها در آذربایجان و حمایت از آن‌ها در ترکیه و عراق و سوریه جهت اجرائی کردن اهدافشان توجه کافی و منطقی و منطبق با ادله و مدارک نمی‌کنند.

۳) افراد و گروه‌های مستقل و بخشی از تشکیلات‌های حرکت

این طیف با شناخت ویژه خویش از اهداف دولت‌های استعماری و بکارگیری مهره‌های دست‌آموزی همانند رژیم و احزاب مزدور کردی توسط قدرتهای سلطه‌گر بین‌المللی، خوب می‌دانند که درگیری و دعواهای زرگری آن‌ها صرفاً جهت رد گم کردن و فریفتن ملت تورک آذربایجان جنوبی و دیگر ملل تحت ستم و در بند منطقه و حتی جهان است؛ زیرا خوب می‌دانند که اگر چنین درگیری و دشمنی ظاهری نبوده و اگر نظام سلطه و عاملین آن‌ها متفق و برابر در مقابل ملت تورک صف‌آرایی می‌کردند، هم مردم آذربایجان مسلماً با هر هزینه‌ای که بود مسلح می‌شدند و با شعار «یا آزادلیق یا اولوم» به مبارزه همه‌جانبه با آن‌ها می‌پرداختند و هم ترکیه و برخی دولت‌های عربی به ماهیت و اهداف آن‌ها پی برده و در صف حامیان مقاومت آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی قرار

می‌گرفتند. حال آنکه با چنین ترندهایی فرزندان آذربایجان از ترس تکرار کشتار کردها بالاچار به سپاه و بسیج و... پیوسته و گمان کردند از خاک و ملتشان دفاع می‌کنند؛ و دیدیم که رژیم آن‌ها را چگونه در جبهه‌های، سیاست توسعه‌طلبانه آریائی‌اش به کشتن داده و یا گوشت دم توپ در مبارزه با به‌اصطلاح کردهای متجاسر کرد. در نتیجه این سیاست مخفی رژیم و اربابان آن ما امروز شاهد هستیم که با حمایت رژیم و به‌ویژه سپاه تروریستی قدس از احزاب کرد در ترکیه، عراق و سوریه نه تنها آن‌ها ضعیف نگشته‌اند بلکه پیش از هر زمانی به تحقق آرزوی تشکیل دولت کردستان خیالی نزدیک‌تر شده‌اند. ولی علیرغم این حقیقت‌های آشکار، متأسفانه هنوز هم عده‌ای به‌جای یافتن چاره عملی و درست برای رهایی و نجات ملت و سرزمینمان، در سیاسی‌ترین رخدادها همیشه و تنها با یک راه‌کار مطلوب رژیم، صرفاً رأی دادن به مزدوران رژیم را به‌صرف تورک بودن تبلیغ می‌کنند و دیگر هیچ.

جمع‌بندی حاصل از بررسی این دیدگاه‌ها

احزاب منتسب به کردها سال‌هاست که با دریافت کمک از دولت‌های خارجی و به‌ویژه انگلیس، فرانسه، اسرائیل، روسیه، آلمان، آمریکا و... وارد فاز مبارزه مسلحانه شده‌اند.

در عراق مسئولیت پروژه بر عهده خانواده بارزانی گذاشته شد و این خانواده تا به حال به بهترین شکل ممکن وظایف محوله را به اجرا گذاشته و البته اربابان نیز به یمن این خوش‌خدمتی برای آن‌ها در شمال عراق منطقه‌ای امن به وجود آورده‌اند. «هر ناظر بی‌طرفی می‌داند که بدون حمایت کامل دولت‌های استعماری، کردها با جمعیتی کمتر از ۴ میلیون امکان به دست‌گیری یک‌سوم خاک عراق ۳۸ میلیونی و کنترل مناطق نفتی آن را نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت.»

همچنان که گروه تروریستی و دست‌ساز «پی پ گ» نیز، امکان نداشت بدون کمک دولت‌های استعماری، در سوریه ۲۲ میلیونی با جمعیت کمتر از یک‌میلیون کرد بتواند همانند عراق یک‌سوم خاک سوریه و منابع نفتی آن را اشغال نمایند!

با عنایت به این معلومات و حقایق نگران‌کننده است که اربابان احزاب مسلح دست‌ساز کردی، جهت توجیه حمایت نظامی و مالی از آن‌ها با استفاده از تجارب قبلی‌شان «نمونه اسرائیل و ارمستان جعلی» تلاش کردند کردها را نیز ملتی نشان دهند که توسط دولت‌های مرکزی صرفاً به جرم کرد بودن قتل‌عام شده‌اند! ادعایی که به‌صورت مطلق هرگز قابلیت اثبات ندارد.

بمباران به‌اصطلاح شیمیایی حلبچه و داستان قتل‌عام کردهای بارزانی توسط صدام از

شناخته‌شده‌ترین داستان‌های دراماتیکی است که هر خواننده گزارش‌های ارائه‌شده و بیننده عکس‌های منتشره و گورهای دسته‌جمعی یافت شده را تحت تأثیر قرار می‌دهد! حال آنکه با کمی کنکاش و تحقیق مستقل، صحنه‌سازی و دروغ بودن آن وقایع عیان می‌گردد. فراموش نکنیم که آن‌ها جهت به قدرت رساندن و سپردن عراق به دست مزدوران نظام سلطه اعم از «جمهوری اسلامی و احزاب کردی» با توسل به دروغ و اینکه عراق زرادخانه سلاح‌های شیمیایی دارد. وارد عراق شدند؛ و گذشت زمان و عملکرد آن‌ها و مزدورانشان بیش از همه به ملت مظلوم عرب و تورکمان ثابت کرد که آن‌ها نه برای نجات مردم از دست دیکتاتور بلکه برای اجرای پروژه استعماری‌شان آمده‌اند.

در این بین، بمباران شیمیایی حلبچه همانند دروغ و واژگونه نویسی به‌اصطلاح قتل‌عام ارامنه از آن جعلیاتی است که متأسفانه بسیاری را تا به امروز فریفته! و اگر خوب دقت کرده باشید متوجه می‌گردید که چه کسانی از این حادثه دل‌خراش و کشته شدن مردم بی‌گناه استفاده کردند.

متأسفانه تسلط و بمباران خبری مدیاهای وابسته اجازه نمی‌دهد تا سؤال گردد که اگر صدام تا به آن حد دیوانه شده بود که دست به بمباران کردها زده و بدنامی و تبعات آن را قبول نماید چرا:

* مثلاً این بمب را در سلیمانیه و یا اربیل بکار نبرد تا تعداد بیشتری کرد را قتل عام نماید؟ مگر قصد او کشتار کردهای بی‌دفاع نبود پس چرا شهرک کوچکی را که نه جمعیت انبوهی داشت و نه موقعیت مهمی نظامی - اقتصادی و سیاسی هدف قرار داد؟! * اگر صدام قصد کشتن مخالفان مسلح را داشت پس چرا پایگاه‌های شناخته‌شده کردها و یا حداقل روستاهایی را که مراکز استقرار احزاب کردی بود را بمباران نکرد؟ * راستی چرا سپاه جنایتکار رژیم نژادپرست و جالب‌تر آنکه یک خبرنگار ترک بلافاصله وارد آن شهر شده و فیلم و عکس‌برداری کردند؟ حال آنکه بر هر کس که کمترین اطلاعی از موضوع و منطقه داشته باشد مشخص بود که هدف هواپیماهای عراقی، بمباران نیروهای نظامی رژیم بود و نه ساکنان حلبچه، ولی اینکه چه عاملی منتهی به آن نتیجه محزون گریه قطعا در پشت پرده تحولات سیاسی منطقه مشخص است و اسناد مربوطه در گذر زمان بر هر کسی فاش خواهد شد. این حادثه که در آینده زوایای پنهان آن افشا خواهد شد بی‌شک برای متجاوزان، رژیم توسعه‌طلب فارس و احزاب مزدور کردی همچون نعمت الهی بود که نازل گردید!

ماجرای داعش و نقش ویژه کردها نیز خود داستان دیگری است تا افکار عمومی به‌ویژه غرب را نسبت به کردها

جذب نموده و از آن‌ها ملتی صلح‌دوست، غرب‌گرا، ضد ارتجاع و آزادیخواه نشان دهند تا حمایت همه‌جانبه از آن‌ها مشروعیت و مقبولیت داشته باشد. «جالب آنکه سیاستمداران و سازمان‌های به‌اصطلاح چپ! که خود را مخالف غرب و امپریالیسم می‌دانند! در این موضوع بخصوص حمایت‌های آشکار و علنی دولت‌های امپریالیستی از احزاب کردی را ندیده می‌گیرند؟! درحالی‌که اگر یک‌صدم چنین ارتباطی را دیگر احزاب و جریان‌ها و به‌ویژه احزاب آزادی‌جانی داشته باشند، فی‌الفور متهم به همکاری و مزدوری برای دولت‌های استعماری می‌شوند؟!»

اربابان نظام سلطه جهانی، بعد از شکست پروژه دولت سازیشان توسط ارامنه در زندانی بنام ایران، مجبور به استفاده از مزدور ذخیره‌ای بنام سیمیتکو شدند تا با کشتار و ایجاد ترس که بالطبع کوچ‌های اجباری را به دنبال داشت، دست به تغییر بافت جمعیتی آزادی‌جان بزنند که خوشبختانه در آن مقطع تاریخی با هوشیاری و جسارت ملت تورک آزادی‌جان با شکست مواجهه گردید. در مقطع بعدی، در دوران محمدرضا پهلوی نیز بنام دفاع از مردم کرد، دولت اشغالگر با چراغ سبز قدرتهای استعماری از بارزانی حمایت و سپس به‌صورت هدفمند با کوچاندن ده‌ها هزار کرد به اراضی آزادی‌جان سعی گردید

کاری را که سیمیتکو با کشتار و تجاوز نتوانسته بود اجرائی کند، دولت اشغالگر پهلوی باسیاست و به‌ظاهر پناه دادن به مردم مظلومی که مجبور به کوچ شده‌اند اجرا نماید که متأسفانه مفید بودن این سیاست برای استیلاگران را امروزه بیش از هرجایی، در غرب آزادی‌جان به‌خوبی می‌توان حس کرد. با سرنگونی رژیم اشغالگر پهلوی که با پرچمداری ملت تورک آزادی‌جان به‌عنوان بزرگ‌ترین قربانی رژیم، به سرانجام رسیده بود، استعمارگران از یک‌سو با مهندسی نتیجه انقلاب و بر سر کار آوردن مرتجعین وابسته مانع از تحقق خواست‌های واقعی ملت‌های دربند شدند و از دیگر سو سیاست فارس سازی خود را این بار با ماسک اسلامی با شدت بیشتری استارت زدند.

احزاب کردی هم که برای روز میادا به‌عنوان ارتش مزدور و ذخیره نگاه داشته بود، بکار گرفته شد و آن‌ها بنام دفاع از حقوق ملت کرد! عملاً به قدرت‌یابی و تقویت زیرساخت‌های نظامی‌گری رژیم نوپا یاری رسانیدند و رژیم نیز متقابلاً به همین پهانه و بنام مبارزه یا اکراد و تروریست‌ها عملاً باعث قدرت‌یابی، مشروعیت و محبوبیت و مطرح‌شدن آن‌ها در مجامع بین‌المللی گردید و با این طرف‌اند معضل اصلی منطقه یعنی اشغالگری رژیم فارسی در آزادی‌جان در سایه قرار گرفت و صورت مسئله‌ای

ساختگی به افکار عمومی مردمان ساکن در آزادی‌جان جنوبی تحت عنوان کردستان ایران! تحمیل گردید. عنوانی که حتی در سابقه تقسیمان کشوری منطقه مسبوق به سابقه بوده است! پس از انقلاب کردها با کسب اجازه و با اطلاع کامل و سری امرای ارتش و سران دولت برای تحقق اهداف مشترک، پادگان سوپوق بولاق را اشغال و با به دست آوردن تسلیحات و مهمات موجود در آن، به‌یک‌باره تبدیل به قدرتی چند هزار نفره نظامی گردیدند. قدرتی که قرار بود نقشه ژئوپولیتیک منطقه را آن‌گونه که نظام سلطه جهانی در نظر داشت تغییر بدهد.

وقتی از نقش نظام سلطه با صراحت صحبت می‌کنیم به خاطر این است که می‌دانیم این تحولات اتفاقی صورت نگرفته است و منفعل بودن خیلی از جریان‌های سیاسی هم از همین جا به‌آسانی قابل تشخیص است، چراکه تا به امروز کمتر کسی پرسیده است که چگونه قاسملویی که در کشور چک مشغول کار بود بدون دریافت کمک‌های مالی و سیاسی و نیز نظامی توانست هزاران پیشمرگه را سازمان‌دهی و به لحاظ مالی تأمین نماید. فقدان چنین پرسشگرانی آیا معنادار نیست؟ و یا اینکه، چرا دولت انقلابی؟! وقت که می‌توانست در مقابل ۲۲ لشکر مکانیزه و آماده قدرتمندترین کشور عربی مقاومت نموده و مانع از تصرف احواز در منطقه کاملاً عربی و

عرب نشین گردد، در مقابل به‌اصطلاح ۲۰ هزار روستایی کرد برنو و ژ-۳ به دست، بسیاری از مناطقی را که جزو جغرافیای تاریخی آزادی‌جان محسوب می‌شوند، تحت عنوان من‌درآوردی مناطق کردنشین و کردستانی! و آن‌هم برای سال‌های متمادی از دست داد؟

و یا چرا احزاب به اصلاح ضد امپریالیستی که رژیم نوظهور اسلامی را به خاطر ارتباط با غرب وابسته می‌دانستند در مقابل وابستگی احزاب کرد نه‌تنها سکوت پیشه کردند، بلکه حمایت هم نمودند؟ این وابستگی به‌قدری علنی و آشکار بود که «لباس کردی وابستگان و نفرت حزب دمکرات توسط همسر میتران رئیس‌جمهور فرانسه در آن کشور دوخته و به منطقه تحت کنترل احزاب کردی ارسال می‌شد، حال پول و تجهیزات و... آن بماند!»

بازخوانی تحلیلی حادثه سولدوز

در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ حزب دمکرات میثینگی را در شهر سولدوز برگزار نمود که منجر به درگیری گردید. حزبی که با دولت مرکزی درگیر و پادگان‌ها را به‌صورت قهرآمیز اشغال و مهماتش را غارت می‌نمود، به‌راحتی و با دست باز و بدون کمتری مشکل امنیتی در غرب آزادی‌جان به برگزاری میثینگ و گردهمایی می‌پرداخت؟ جالب آنکه این قدرت‌نمایی را نه در مناطق کردنشین و یا مشخصاً

در استان کردستان، بلکه در غرب آزادی‌جان و در شهرهایی که حتی با کوچ هدفمند چند دهه نیز از اکثریت مطلق تورک برخوردار بود برپا می‌کرد!

مگر قاسملو و حزب دمکرات نمی‌فهمیدند در این شهرها نمی‌توانند پایگاه اجتماعی کسب کنند؟ مگر نمی‌دیدند اکثریت مردمان منطقه تورک و به لحاظ مذهبی شیعه هستند؟ متأسفانه باید گفت که گذر زمان ثابت کرد که آن‌ها اتفاقاً با هماهنگی و آگاهی از نتیجه کارشان دست به این اقدام زدند زیرا حسب برنامه‌ها و طرح‌های اربابان نظام سلطه آن‌ها می‌دانستند که:

* با ایجاد ترس و استارت نفرت ملی بین کرد و تورک هم کردها را که از عکس‌العمل تورکان به وحشت می‌افتند جذب خواهند کرد و هم تورکان شیعه را به‌جای پیگیری و تعقیب خواست‌های ملی خویش از ترس کردها و تکرار جنایت‌های سیمیتکو به آغوش رژیم سوق خواهند داد! * با این درگیری و عکس‌العمل‌های از قبل آماده‌شده، کردها به‌عنوان ملتی که توسط تورک‌های شیعه و دولت مرکزی قتل‌عام می‌شوند به دنیا معرفی می‌شدند! * احزاب و به‌اصطلاح اپوزیسیون رژیم را با این ترفند به حمایت از خود وادار خواهند کرد.

* با شدت گرفت اختلافات احزاب سیاسی با دولت جدید و به اصطلاح پناه دادن به احزاب مخالف و معرفی کردستان به عنوان سنگر آزادی خلق‌ها، توسعه‌طلبی و چنگ‌اندازی احزاب مسلح کردی به غرب آذربایجان از دید اپوزیسیون پنهان می‌ماند و یا اگر اعتراضی هم داشتند به دلیل داشتن پایگاه‌هایی در به اصطلاح مناطق آزاد، مجبور به سکوت می‌شدند که شوربختانه چنان هم شد. اما صرف‌نظر از برنامه‌های حساب‌شده سلطه‌گران جهانی و اقدام وابستگان حلقه‌به‌گوش و شناخته‌شده آنان، خوشبختانه رکن اصیل ولی غالباً مجهول معادلات سیاسی ملل، یعنی مقاومت مثال‌زدنی ملت‌مان و قهرمانان سولدوزی، حزب دمکرات را مجبور به عقب‌نشینی مفتضحانه از منطقه درگیری کرد.

این حرکت و عقب‌نشینی خفت‌بار حزب دمکرات با انتقادات فراوانی از سوی موافقان و مخالفان حزب روبرو گردید. به طوری که مأموریت پنهان آن به خطر افتاد. به همین خاطر اربابان مشترک حزب دمکرات و دولت ارتجاعی و وابسته جمهوری اسلامی نقشه جدیدی طراحی و اجرا کردند تا از یک‌سو اثرات مخرب حرکت ناشیانه در سولدوز پاک گردد و از دیگر سو کردها برای کارها و جنایت‌های بعدی‌شان مصونیت داشته باشند. نقشه جدید، مطرح‌شدن کسی

بود که در نقش‌هایی کاملاً متعارض بتواند بر ابهامات موضوع دامن بزند! در این پروژه عجیب، آمدن ملاحسنی و نیروهایش با تبلیغات ظاهراً متضاد اما در واقع هماهنگ با رژیم و احزاب کرد و به اصطلاح اپوزیسیون طوری نشان داده شد که انگار آن‌ها برای نجات مردم تورک و شیعه از دست کردهای سنی آمده بودند! دروغی که تا زمان حاضر نیز با لذت تمام برای قشرهایی از ملت ما تحویل داده می‌شود.

در تاریخ ششم دی همان سال، پانزده نفر از تورک‌ها که غیرمسلح نیز بودند به دست نیروهای مسلح حزب دمکرات به طرز فجیعی به قتل می‌رسند، انتقال اجساد کشته‌شدگان به سولدوز خشم مردم را نسبت به احزاب تروریست کردی برمی‌انگیزد و به دنبال آن با برنامه‌ای کاملاً هدفمند در روستای قارنا کشتاری رخ می‌دهد که بنا به اظهارات شاهدان محلی، مباشرین جنایت نه مردم عادی تورک بلکه افرادی با لباس فرم سپاه تازه تشکیل‌شده توسط رژیم بودند که از پیش به منطقه اعزام‌شده بودند. پخش این خبر بد و تکان‌دهنده و انعکاس گسترده آن در رسانه‌ها و سپس اعلان حکم حکومتی جهاد خمینی که نه برای دفاع از نفوس و اعراض مسلمین بلکه به منظور تحکیم پایه‌های نظام آخوندی صادرشده بود، نه‌تنها مسئولیت احزاب مسلح

تروریستی کردی را به‌عنوان شروع‌کننده این مخاصمت جنایت‌کارانه تحت شعاع قرار داد، بلکه هم‌زمان ملت تورک را که حتی فاقد تشکیلات رسمی اجتماعی در محل بوده و خودشان اصلی‌ترین قربانی این حوادث بودند را شریک جرم با دولت نوپای جمهوری اسلامی معرفی کرد.

حکم جهاد خمینی، همان‌طوری که پیش‌تر ذکر شد فاقد مشروعیت و مبنای شرعی و اعتقادی بود و صرفاً استفاده ابزاری و سیاسی از فقه‌ت دینی بود، نه تنها باعث سرکوب و محدود کردن احزاب و جریان‌های مسلح کردها نشد، بلکه همچنان که در خفا و پنهانی برنامه‌ریزی شده بود، باعث شناخته‌شدگی بین‌المللی و محبوبیت و مشروعیت احزاب تروریست و مسلح به‌عنوان حامیان ملت مظلوم کرد! نیز شد! و بر اساس همان سناریوی استعماری، از آن تاریخ به بعد از «ماکو» در شمالی‌ترین نکته آذربایجان غربی تا «ایلام» که از حداقل پراکندگی اقلیت‌های کردی برخوردار بود، منطقه عملیاتی احزاب کردی اعلام گردید؛ و آن‌ها و به‌ویژه قاسملو با صراحت از کردستان بودن آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان و همدان سخن گفتند! دروغی بزرگ و مسخره که صد افسون باورمندان پر ادعایی نیز دارد!

همچنان که در بالا نیز به‌صورت کوتاه اشاره گردید متأسفانه فقدان ارتباطات

تعریف‌شده تشکیلاتی و نبود احزاب ملی با استراتژی و تاکتیک‌های متناسب با شرایط، در مقابل گسترش تروریسم کردی و دفاع از خواست‌ها و حقوق ملی، بالا‌جبار و از سر‌ناگزیری، با تحریک و تشویق‌ایادی محلی رژیم جهت دفاع از خاک و خانه و خانواده و عدم تکرار جنایت‌های احزاب تروریست در غرب آذربایجان بسیاری از جوانان جذب سپاه و کمیته و بسیج رژیم شدند.

خوشبختانه امروزه این فریب و ترساندن تورکان از توسعه‌طلبی کردها با رشد بلوغ حرکت ملی تا حدود زیادی از بین رفته و با بررسی و تطبیق منطقی حقایق رخدادها و سیاست‌های پشت پرده آن، دیگر میدانیم که رژیم و تروریست‌های کردی یک هدف و استراتژی مشترک را دنبال می‌کنند. متأسفانه هنوز در حرکت ملی هستند کسانی که رژیم و تروریست‌های کردی را دشمن هم دانسته و گمان می‌کنند آن‌ها اهداف و استراتژی اربابان جداگانه‌ای دارند «بازدهمین شوی انتصابات رژیم در غرب آذربایجان و دعوت به رأی دادن به مزدوران رژیم، علاوه بر اینکه نشان داد این طیف‌ها دچار بلاتکلیفی و سردرگمی در فهم خطوط استراتژیک و حتی تاکتیکی است، ثابت کرد که حرکت ملی نیازمند استراتژی ملی و مستقل است».

حال آنکه برای هرکسی که تعصب را کنار گذارده

و بی‌طرفانه به قضیه نظر بی‌افکند روشن است که توسعه‌طلبی و تغییر دموگرافی آذربایجان غربی اتفاقاً در دوران حاکمیت این رژیم و به‌ویژه مسئولیت شخص ملاحسنی بیشتر نیز بوده و اتفاقاً مسئولین تورک به اصطلاح بومی، عامدانه و یا به‌واسطه ناآگاهی و یا فساد، عاملین اصلی قدرت‌یابی اقتصادی، سیاسی، نظامی کردها و به‌ویژه ارتش ذخیره آن‌ها تحت نام کولبر شده‌اند.

نتیجه

به باور ما تا وقتی مجموعه نیروهای حرکت ملی و تورکان آذربایجان جنوبی عامل اصلی اشغال و آسیمیلاسیون خود را قدرت‌های استعماری و مجریان آن را رژیم‌های حاکم پهلوی و جمهوری اسلامی و کردها را کاتالیزور و عامل به انحراف کشاندن و به همکاری واداشتن ما ندانند، ظلم و ستم از سوی حاکمیت و تغییر دموگرافی منطقه کماکان ادامه خواهد یافت تا جایی که فرزندان ملت تورک آذربایجان جنوبی خودشان را در سرزمین‌های تاریخی خویش نه‌تنها ضعیف و بی‌پناه بلکه غریبه و بیگانه حس کنند! تنها راه چاره مؤثر برای این درد بزرگ، لزوم حمیت و تلاش در تسلیح فکری خویش در ارتباط با مقوله شناخت دشمن و سازمان‌دهی ملت و نیروهای مبارز ملی بر اساس خواست‌های بر حق ملت‌مان یعنی یک مبارزه همه‌جانبه و آزادی‌بخش است.

سولدوز ساواشی نین ۴۱-جی ایلی موناسیبتی ایله؛ آذربایجان، تورکیه و خزردن اییرماق پروژهسی تعیین ائدیجی مرحلهیه چاتیبدیر

مجید جوادى - آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی نین مرکزی

شورا اویه سی و آرنیوز تی وی سوروملوسو

پروژه نین تاریخی زمینه سی ۱۹-جو عصرده هارداسا بوتون آسیادا باتیلی خریستیان سؤمورگه چی گوجلر حاکیم ایدیلر و آسیانی ایستهدیکلری کیمی فورمالاشدیریدیلار. آسیا میلتنلری ازلییر، سؤبولور و سؤمورولوردولر. یالنیز عئینی زاماندا آسیانین ازیلن و یوخ

بیری ده تورکلردیر. آسیانین آن قدییم توپولوملاریندان اولان و آسیا تاریخینی هارداسا اؤز قیلینجیلاری ایله یازان تورکلرین اؤز موقدراتلارینا حقیقی معنادا حاکیم اولماسی سؤمورگه چی گوجلر طرفیندن اصلا قبول ائدیله بیلمز و بؤیوک فلاکت ساییلیردی. چونکو تورکلر بیر طرفدن سون درجه ساواشچی و تشکیلاتچی بیر میلتا ایدیلر بیر طرفدن ده چین دن اوروپایا قدر چوخ بؤیوک بیر جغرافیادا اکثریتی تشکیل ائدیردیلر. بئله بیر گوجون اوبناماسینا و اؤز موقدراتینا حاکیم اولماسینا مطلق ایمكان وئرلمه مەلی ایدی. تورکلر اسیرلشدیریلمه لی، جغرافیالاری پارچالانمالی، آرالارینا مسافه قویولمالی و بیرلیک اولمالارینا مانع اولونمالی ایدی. بو اوگونکو سوپر گوجلرین هامی سینین خئیرینه ایدی. بو سببله تورکیستان باشدان باشا ایشغال ائدیلدی و مادی معنوی نه یی وارسا تالاندى. بو گون ایران آدلانان جغرافیادا تورکلرین ۱۱۰۰ ایللیک حاکیمیتینه سون قویولدو و یئرینه افسانلره سؤیکه نن ساختا بیر حاکیمیت قورولدو. عثمانلی داغیدیلدی و میراثی پارام پارچا ائدیلدی. یالنیز تاریخین سئیری هر زمان تام اولاراق سؤمورگه چیلرین ایستهدیگی کیمی گنتمیر قاباغا. بعضا اونلارین یانلیش حسابلاری و اؤز آرارلارینداکی رقابتلر ازبیلره امکان وئریر کی موقعبتلردن استفاده ائله سینلر. تورک

میلتنین داهی لیدرلری نین اورتایا چیخارتدیغی تورکیه جومهوریتی دؤولتی و قوزئی آذربایجان جومهوریتی دؤولتی ده؛ تاریخین دوغرو زامانیندا، دوغرو یئرده، دوغرو انسانلارین موقعبتدن دوزگون استفاده ائتمه سی و طبیعی کی میلتمیزین بؤیوک امک و اؤز وئریمی سایه سینده یارانمیشلاردیر. یالنیز آذربایجان و آنادولودا یاشایان تورک انسانن نین استعداد و قابیلیتینی یاخشی تانیان سؤمورگه چی گوجلر هم آذربایجان و آنادولونو تورکلرینی بیر بیریندن اییرماق، هم اونلاری خزرین دوغوسونداکی تورکیستان جغرافیاسیندان اییرماق اوچون اوزون زامانندان بری پلان تۆكوب و نه یازبق کی پلانلارینین معیین درجه ده اجرا ائدیلمر. بونون اوچون لازیم ایدی کی آذربایجان هم تورکیه دن هم خزردن جغرافی اولاراق آیریلسین.

آذربایجانى خزر و تورکیه دن جغرافی اولاراق اییرماق ۲۰۰۰ ایللیک بیر پروژه دیر.

آذربایجان خزر و تورکیه دن جغرافی اولاراق آیریلیرسا سونسوزا قدر تورکیه نین یولو تورکیستانین انسانن، طبیعی و تجاری قاینقلارینا کسيلمش اولاجاق. عئینی شکیلده تورکیستانین یولو تورکیه نین انسانن، سیاسی، عسگری و باشدا اچیق دیزلری اولماق اوزره ژئوپولیتیک قاینقلارینا

کسيلمش اولاجاق. بو دورومدا بؤیوک بیر گوج اولماق پتانسیلی اولان «تورک اؤلکه لری بیرلیگی» فیکری و ایده آلی جیددی ضربه بیه جک. طبیعی کی بو دورومدا آذربایجان بئله بیر بیرلیکده کؤپرو و اتصال حلقه سی اولماق کیمی بؤیوک بیر اوانتاژی ایتریمک بیر طرفده قالسین، اؤز تاریخی تورپاقلارینین بئله ایتریمش و سونسوزا قدر بوگونکو ارمستان کیمی کچیجک و چیخماز بیز قارا پارچاسی اولاجاق. یانی بؤیوک رسمه باخدیغیمیز زامان گؤروروک کی آذربایجانى خزر و تورکیه دن اییرماق پروژه سی بوتون آسیانین و دولایسی ایله دونیانین موقدراتینی دیکشه بیلجک بیر پروژه دیر و سؤمورگه چی گوجلر بوشونا ۲۰۰۰ ایلدن بری بونو گرچکشدیرمک اوچون زامان و انرژى خرجه لیرلر. بو پروژه نین بیرینجی فازی قوزئی آذربایجاندا روسلار طرفیندن اجرا اولوندو. اونون اوچون ده ایروان و باکی شهرلری سئچیلدی. بو ایکی شهرین سئچیلمه سی تصادفی دئییلدی. ایروان آذربایجان تورکلری نین قافقازداکی تاریخی آغیرلیق مرکزی اولماقلا برابر بوتون گونئی و قوزئی قافقازداکی تورک و مسلمان بؤلگه لری نین آنادولو ایله کؤپروسوایدی. ایروان تورکلرین الیندن چیخاردیلسا تورکلر هم اؤنملی بیر نفوس و مدنیت مرکز لرینی

ایتریمک هم بوتون قافقازداکی مسلمان و تورک بؤلگه لری ایله آنادولوداکی تورکلرین ارتباطی کسيلمش اولاجاقدی. ائله جه ده باکی قافقازداکی آذربایجان تورکلری نین خزرین طبیعی و تجاری زنگینلیکلری و تورکیستانا اچیلان قاپیسی ایدی. بورا دا مطلق تورکلردن الینمالی ایدی. بو اماجلا داها ۱۸۰۰ لوی ایلردن روسیا؛ آنادولو، آذربایجان و ایران ساحه لریندن توپلاییلدیگی قدر ارمنی نفوسونو ایروان، قاراباغ، ناخجیوان، ائله جه ده باکی یا توپلاماغا باشلادی. بو ارادا الیندن گلدیگی قدر روس، گورجو و باشقا خریستیان نفوسو باکیا یئرلشدیرمگه باشلادی. ۱۹۰۰ لوی ایلرده آرتیق ایروان و باکی دا تورک نفوسو اؤنملی اؤلچوده گوج ایتریمشدی. بیرینجی دونیا ساواشی نین اؤنجه سی و سونراسینداکی حادثه لر نتیجه سینده ایروانین الدن گتتمه سی تسجیل لندی. اما میلتمیزین قهرمان اوولادلاری نین فداکارلیغی سایه سینده باکی قورتولموش اولدو. روسلار ناخجیوانی دا ارمنی لره وئرهرک پروژه نین ان آزیندان بیر آیاغینی تاماملماق ایسته سه لرده داهی اؤندر آتاتورکون چاپالاری ایله باشاریلی اولمادیلار. یالنیز داها سونرا ناخجیوانین یئرینه زنگه زور و زنگی باسار ماحاللارینین ارمنی لره وئرهرک پروژه نین بیر آیاغینی تاماملادیلار. بئله جه قوزئی آذربایجانى

خزردن آييرا بيلمه سهر ده توركيه دن آييرا بيلديلر.

پروژه نين گونئی اياغي و گلميش اولدوغوموز حل انديجي مرحله

گونوموزده عئينی پروژه نين دواميني گونئی آذربايجاندا ايران دؤولتی اجرا اندير. چونكو بو پروژه نين گونئی طرفی ده اجرا اولماسا اوزون مدت ده قوزئی آذربايجاندا اجرا اولان قيسمی نين بير دگري بوخودور. چونكو تورک دونياسی حله ده گونئی آذربايجان اوزريندن بيرلشه بيلر. اونا گوره پروژه نين گونئی آذربايجانداکی قيسمی مطلق تاماملانمايدير. البته روسلار و فرانسه ليلر بيرينجي دونيا ساواشی نين اثناسيندا اورمو و سالماسدا اورتاي چيخارتديقلاری جيلولوق حادثه سی ايله بحثی كچن پروژه نين گونئی قيسمینی اجرا اتمگه چاليشديلار کی عثمانلی اوردوسونو يارديما گلمه سی ايله نقشه لری سويا دوشدو.

آرتيق گونوموزده بو وظيفه سؤمورگه چي گوجلرين حاكيميته گتيرديگی ايرانچی ذهنيته حواله انديلميشدير. داها اؤنجه ده بير چوخ دفعه يازديغيميز و ديله گتيرديغيميز کیمی حال حاضیردا گونئی آذربايجانی جغرافی اولاراق توركيه و خزردن آييرماق پروژه سی ايراندا سرعتله دوام اندير و بونون اوچون اکتیو شكيله فعاليت ائدن بير تهران - ايروان - پ.ك.ك. اتفافی قورولوبدور.

کورد کؤکنلی استاندار دا پ.ك.ك. و اونون قوللارينا هر جور سربست حرکت امکانی تاييماقدادير. اورميه ده پ.ك.ك. نين حرکت دايره سی او قدر گئيش و آشکار اولوب کی اورميه و سالماسين داغلارينداکی کامپلاری بير يانا قالسين، شهرلده سوسيال مديا اوزيندن مالی يارديم توپلاما كامپانيالاری تشکيل انديب سمپاتلاريندان پول ييغيرلار و سونرا دا استانداردان اونلارين ايسته ديگی کیمی داورانديگی اوچون مديا اورقانلاريندا تشکور انديرلر. مساله بو قدری ايله ده بيتيمير. ايرانين جمهور باشقانی گلير آذربايجان و غربی آذربايجانی رسمی آدی ايله يوخ ترور تشکيلاتلاری نين اويدوردوغو ادلا انير؛ هم ده بير يوخ، بير نچه دفعه؛ بير اولکه جمهور باشقانی نين اؤز اولکه سی نين بير ولايتيني رسمی آدی ايله يوخ بؤلوجو قورولارين ايشلنديگی ادلا انماسی و دوزليش وئرمک يئرینه اونو تکرارلاماسی نين انلامی عجا بو گونکو دونيادا نه اولاييلر؟ بورادا بؤيوک بير اويونون اوينانديگی چوخ اچيق دئييل می؟

بورادا يئری گلמשکن غربی آذربايجان مساله سی ايله باغلی ياشانان بير حادثه نی گوندمه گتيرمکده فايده وار. سون زامانلاردا ايران اويوزيسون رهبرلری نين پاریس ده کی بير اوتوروموندا کورد تشکيلات رهبرلری او جمله دن «مصطفی هجری» و «عبداله مهتدی» بير نچه

آذربايجان فعالی ايله بير آریا کليب و سياسی مساله لری مذاکره اندييلر. بو مذاکره اثناسيندا آذربايجانلی فعاللار کورد تشکيلاتلاری نين غربی آذربايجان گوره توتوملارینی سوروشوبلار. بو سووالا جواب اولاراق مصطفی هجری بئله دئييب: «ييز کوردستان دمکرات پارتيسی نين ايکی قانادی نين (هجری قانادی و عيزی قانادی) اورتاق کنگره سينده قرار آلميشی کی شرقی کوردستانين (ايرانداکی کوردستان) اراضی ایلام، کرمانشاه، کوردستان و اورميه؛ استانلاريندان عيبارتدير. بو دؤرد استان ييزيم اراضی بوتونلوقوموز اولدغو اوچون ييز اونلاری مذاکره يه اچا بيلميریک. ايريجا اورميه استانی؛ نين دا آذربايجان اولدوغونو کنگره قرار يميزلا قبول اتميریک».

کومله صدری مهتدی ده هجری نين بو سؤزلرينه اعتراض اتمه ييب و دئييب: «بو قرار دمکرات پارتيلرينه عاييدير اما هر حالدا ييز ده اونلارلا بيرگه فعاليت انديریک». يانی دفقاکتو اولاراق او دا تاييد اتميش اولوب.

بو کی او اوتوروما قاتیلان آذربايجان فعاللاری اونلارلا نه جواب وئريلر و نيه ياشانان بو اولایي آذربايجان اجتماعاتی ايله اچيق شكيله پايلاشمایيلار بو یازی نين قونوسو دئييل اما طبیعی يئری و زامانيندا بو مساله نی مذاکره اتمک اولار.

بو اولای کورد تشکيلاتلاری نين مساله به

باخيش طرزينی انلاماق اوچون سون درجه اؤنملی دير.

ايندی ايسه سورو بودور؛ «ايران کورد تشکيلاتلاری نين ايشبيرليگی اوتاگی» (بو اوتاق ايکی دمکراتلار و ايکی کومله لردن اولوشور) ايله پ.ك.ك. آراسيندا اؤنملی آنلاشمازليقلار وار. بوتون بونلارين هامیسی گویا ايران دؤولتی ايله سيلاحلی ساواش ييرلار. نئجه اولور کی ايران دؤولتی داخيل اولماقلا بونلارين هامیسی غربی آذربايجان قونوسوندا هم فيکير اولورلار، بيرگه حرکت انديرلر و حتی عئينی ادبياتدان و ترمينولوژی دن استفاده انديرلر؟ ايش اورا چاتير کی مجلس سئچکيلرينده دمکراتلار و پ.ك.ك. بير بيرینی رکلام انديرلر و تهرانين غربی آذربايجان استاندارلاری اونلارلا زمين و امکان حاضيرلايير، اولاردا اؤز دئييشلری ايله پان تورکيستلرين قارشيسيندا استانداردان اچيق شكيله مودافعه انديرلر.

بو تابلویا بير ده «آذری ها» و «آران نیوز» کیمی تهران باغلی پان ايرانيست قورولارلا ؛ «آرات» و «ارمیا» کولوپلاری کیمی ارمستانا باغلی پاراميليتار قورولارين فعاليت و تروريستلره دستکلرينی ارتيرين.

غربی آذربايجاندا دوروموم نه قدر تهلوکه لی و اويونون نه قدر حسابلانميش اولدغو اورتادا دئييل می؟! و البته بوتون بونلارين بير و يا بير نچه مرکز دن بؤنلنديرليگینی دوشونمک چوخ منطیقلی

دئييل می؟!؛

گورولدوگو کیمی سولدوز ساواشی نين ۴۱-جی ایل دؤنومونده مساله نهایتيکی بيتمه ييب بلکه چوخ داها درين، قارماشيقي و تهلوکه لی حال آلیب. بيريلری هر نه قيمته اولورسا اولسون آذربايجانی خزر و تورکيه دن آييرماق پروژه سی نين اکسيک قالان گونئی قيسمینی تهران - ايروان - پ.ك.ك. اتفافی نين الیه تاماملاماق ايسته يير. اؤزليکله غربی آذربايجان تورک دونياسی نين سون ارتباط حلقه سی دير و اورا الدن وئريليرسه هم آذربايجان هم بوتون تورک دونياسی الی اابد ساغالماز و گئری دؤنوشو اولمايان بير ضربه ييه جک. ييزه، يانی قديم، قهرمان و باشی بلالی تورک ميلتي نين اوستونه دوشن گؤرو ايسه بودور کی باکی دا، ناخجواندا، اورمو و سالماسدا و سولدوزدا ائله ديگيميز کیمی بير داها بو اويونو پوزاق و «تورک دونياسی نين قيزيل کورپوسونو» هم ميلتيميزين هم بوتون تورک دونياسی نين گله جگی آدینا قورويلاق.

کئچميشده باشارميشيق، گنه ده باشاراجاييق.

SULDUZ

WAR

1979



قسمت سوم



قسمت دوم



قسمت اول

مستند سه قسمتی «جنگ سولدوز»

شما می توانید با اسکن بارکدها مستند «جنگ سولدوز» که توسط تلویزیون اینترنتی **آلاز نیوز** تهیه شده است را مشاهده کنید.

اکراد از زمان عثمانی تا شکل گیری پ.ک.ک

قره خان قوشاچیلی

فروپاشی عثمانی و تبعات آن/ارامنه و خیانت آنان
دول غربی قبل از فروپاشی عثمانی و بعدها متفقین، اقلیت‌های ساکن عثمانی را با وعده وعید علیه امپراتوری عثمانی، شورانیدند. در اروپا، اقلیت‌های بالکان، صرب‌ها و یونانی‌ها، در قسمت‌های شرقی، ارامنه و اکراد و در قسمت‌های جنوبی، اعراب را تحریک کردند. شرکت عثمانی در جنگ جهانی اول، روند تجزیه اقلیت‌ها را تسریع نمود و در کنفرانس‌های صلح سور و

لوزان و معاهده سایکس پیکو سیاست‌های زورگویانه دول فاتح (روس انگلیس و فرانسه) را بر عثمانی تحمیل نمود. طبق آن معاهدات می‌بایستی به سرزمین‌های غیر ترکی استقلال داده می‌شد. قسمت‌های جنوب شرقی ترکیه فعلی که کردستان خوانده می‌شود در آن سال‌ها ساکنانش ترکیبی از اقوام گوناگون بود که کردها در آن مناطق هیچ‌گاه اکثریت نداشتند. ترکان آذربایجان، آشوری‌ها، ارامنه و ترک‌های عثمانی ترکیب جمعیتی این

مناطق را تشکیل می‌دادند. ارامنه و آشوری‌ها به علت اشتراکات فرهنگی و دینی در کنار دول متخاصم عثمانی قرار گرفته با کمک‌های مادی و معنوی آنان اقدام به پاک‌سازی قومی نموده و عملاً اعلام جنگ دادند و در مواردی اکراد را نیز با خود همراه کردند. بدین ترتیب پروسه ناتمام جنگ‌های صلیبی یعنی کشتار و از بین بردن مسلمانان این بار با شدت هرچه تمام‌تر به اجرا گذاشته شد. به نحوی که ارتش سری ارامنه که بازوی اجرای حزب داشناکسیون است به عنوان ستون پنجم به خوبی وظایف محوله از سوی سران نظامی سیاسی دول مذکور را به انجام رساند. در گزارش‌های یکی از سران گروه‌های یاغی ارمنی به سرفرماندهی سپاه روس گزارش شده است که «به ستون‌های نظامی عثمانی شبیخون زده و انبارهای مهمات را غارت و به آتش می‌کشیم، محلات مسکونی و جماعت مسلمان را قتل‌عام می‌کنیم، در شهر وان فقط ۱۵۰۰ نفر تورک زنده مانده است امیدوارم به زودی کشور بزرگ هایستان (ارمنستان) را تشکیل داده و جشن بگیریم». ملاحظه می‌گردد که آشوری‌ها نیز در اثنا جنگ جهانی اول، نخست با تعالیم و رهنمودهای میسیونرهای اروپایی و روس سپس از طریق قیام مسلحانه و کشتار و سوزاندن آبادی‌ها و شهرهای مسلمانان به ویژه

تورک‌ها، فعالانه در جنگ جهانی اول شرکت نمودند. آشوری‌ها پس از شکست در قلمرو عثمانی به ارومیه و سلماس سرزیر شدند و در مدت سه ماه بیش از ۱۳۰۰۰۰ از مسلمانان این مناطق را قتل‌عام و غارت کردند. سرانجام قشون عثمانی با استمداد و استغاثه شیعیان آنان را شکست داد و آنان نیز به دامن انگلیس پناه بردند. متعاقب شورش‌های مسیحیان، این امر به سایر اقلیت‌ها سرایت کرد و عثمانی‌ها مجبور به تبعید ارامنه گردید. بخشی از ارامنه در راه مسافرت به واسطه سرما و بلایای طبیعی جان دادند و برخی مورد انتقام قرار گرفتند.

اکراد ابزاری برای توسعه اراضی

بخش بزرگی از سرزمین‌های آناتولی شرقی از قرن‌ها پیش تحت تسلط حاکمان آق قویونلو و صفوی بود و کردها نیز همواره به لحاظ تاریخی دل‌بستگی به ایران داشتند و مراودات فرهنگی بازرگانی آنان در ادوار تاریخی انجام می‌گرفت. تبریز به عنوان پایتخت و مقر حکومتی سلسله‌های گوناگون، شهره آفاق شهرهای مشرق زمین و مرکز انبار مال‌التجاره جهان به شمار می‌رفت. متأسفانه ایجاد اختلافات مذهبی شیعه و سنی که با دست‌های پنهان و پیدای مقامات سیاسی مذهبی

پرداختند.

به دنبال خالی شدن مناطق مذکور و شکست‌های پی‌درپی عثمانی، اتباع عثمانی از مناطق از دست‌رفته به جنوب شرق ترکیه فعلی مهاجرت نمودند. بخش بزرگی از کردها از مناطق بالکان، مولداوی و سایر مناطق عثمانی به صورت آوارگان و پناهجویان در مناطق مذکور اسکان داده شدند. زمانی که دولت عثمانی از رمق افتاده و از مرزهای اروپا لقب نشست بود؛ سرزمین‌های آبا و اجدادی تورکان پس از اخراج آشوبگران آشوری و ارمنی در اختیار تازه‌واردان کرد قرار گرفت. ترکیب جمعیتی به علت کشتار آذربایجانی‌ها و تورک‌های عثمانی به نفع اکراد تغییر محسوسی نمود.

رویدادهای بعد از روی کار آمدن جمهوریت در ترکیه

با ظهور آتاتورک و تثبیت قدرت ملیون در ترکیه، اروپائیان، نتوانستند برای آشوری‌ها و ارامنه کشوری درست کنند. اروپائیان در کنفرانس‌های متعدد به ویژه در کنفرانس صلح پاریس اعلام کردند که کردها پتانسیل تشکیل دولت را ندارند و در نتیجه ایجاد کشوری مستقل برایشان مقدور نیست. این نه به آن معنا بود که آنان دخالت در امور داخلی ترکیه را متوقف بنمایند، بلکه دیدند سیاست‌های تجاوزکارانه‌شان با ظهور عناصر ملی تورک منجر به شکست گردیده و

به تدریج با مشاهده اوضاع چهره عوض کردند. پس از جنگ جهانی اول و خرابی‌های ناشی از آن، قلمروهای عثمانی در اختیار کشورهای فاتح تحت عنوان سیستم قیمومیت قرار گرفت اما خود آنا تولی به استقلال رسید. کشور تازه تأسیس ترکیه پس از بحران‌ها و طوفان‌های متوالی توانست دوباره در عرصه بین‌الملل قدم علم کند. ظهور کمونیسم در روسیه و خطرات روزافزونی که دنیا را تهدید می‌کرد از یک طرف و شرایط منطقه و جهان از طرف دیگر باعث شد مداخله گران خارجی دست از تحریک و مسلح ساختن کردها بردارند.

شکل‌گیری احزاب کردی

به‌طور سنتی کردها یک پای ثابت نزاع‌های قومی در منطقه محسوب می‌شوند. به علت فراهم بودن زمین آماده کشت، بذرهای نفاق و فتنه به دست استعمار کاشته شده و بعدها حاصل آن در فصل مناسب درو می‌گردد. معمولاً تضعیف کشورها، بی‌ثبات ساختن، تأثیر گذاشتن و از همه مهم‌تر تحمیل و اعمال نفوذ یا دیکته کردن سیاست‌ها از کانال درگیری‌ها و بحران‌های داخلی صورت می‌گیرد. وجود پدیده احزاب تروریستی کرد از جمله حزب دموکرات، پ.ک.ک و اتحادیه میهنی مثال عینی این مسئله است. بررسی نحوه شکل‌گیری و فعالیت احزاب

می‌توان به‌عنوان رویدادهای عینی مثال زد.

تحركات احسان نوری با پشتوانه آرامنه

با استقرار دولت مدرن در ترکیه و قرار گرفتن آن در جبهه غرب، آمریکا به‌عنوان رقیب سرسخت بلوک شرق از کشورهایی که در معرض خطر نفوذ کمونیسم بودند به حمایت برخاست. طبق طرح آیزنهاور سیل کمک‌های اقتصادی تسلیحاتی و غیره در اختیار کشورهایی که خط مقدم کمونیسم نامیده می‌شدند از جمله یونان، ترکیه و ایران. قرار گرفت. ترکیه نیز با پشتیبانی اروپا و آمریکا توانست در زمینه اقتصادی، نظامی، سیاسی و ... به پیشرفت‌های مهمی دست یابد.

در میان کردهای ترکیه تا دهه ۷۰ میلادی کمترین جنبشی وجود نداشت. اساساً زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای تحركات این‌چنینی وجود نداشت و شمار معدودی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان اشراف‌زادگان در احزاب کمونیست و مارکسیست فعالیت داشتند. می‌توان گروهی را که در دهه ۲۰ به کمک فکری و ایدئولوژیکی دانشناکهای وابسته به تزار به فعالیت مسلحانه روی آورند را می‌توان اولین جنبش کردی نام‌گذاری کرد.

دانشناکهای ارمنی با درس گرفتن از ناکامی‌های خودشان به هر دری می‌زدند

تا برای خود متحدی پیدا کنند از اتحاد با استعمارگران گرفته تا اتحاد با یاغی معروف اسماعیل سیمیتکو و این بار با پروراندن شخصی به نام احسان نوری از افسران فراری عثمانی دست به اقدام زدند. احسان نوری تعدادی از راهزنان و یاغیان متمرد را گردآورده در کوه آغری موضع گرفتند و با غارت روستاهای هم‌جوار چندی در مقابل نیروهای ترکیه قد علم کردند. در نهایت پس از سه سال درگیری‌های مسلحانه متحمل شکست سختی گردیدند و بسیاری از نفرات آنان همراه با خانواده‌هایشان به روسیه رفتند و رؤیای مدینه فاضله کمونیسم بر ایشان تبدیل به کابوس گشت. مقامات روس آن‌ها را سوار واگن‌های باری نموده و به سیبری تبعید کردند. باگذشت سال‌ها اندکی از آنان توانستند به قفقاز و ایران برگردند در حدود ۲۰۰۰ خانواده از آنان با اجازه رضاخان پالانی در اطراف شهرهای ماکو، پلدشت و خوی ساکن گشتند. امروزه شاهد، فتنه‌هایی از طرف پ.ک.ک هستیم که از حوالی محل سکونت این مهمانان ناخوانده سرچشمه می‌گیرد. پس از شکست گروه احسان نوری که هویت ترکیی یا کردیش تاکنون معلوم نشده او به‌اتفاق همسر و یازده تن از افراد و هم‌زمانش به ایران پناهنده شدند. ظاهراً با فشار ترکیه در دادگاهی فرمایشی هر یک

به ۳ سال زندان محکوم شدند پس از اتمام زندانشان برخی از آنان به ترکیه بازگشتند اما احسان نوری تا مرگش در کرمان و تهران سال‌ها تحت نظر مدینه خفیه رضاخان بود. خانه او پاتوق تروریست‌های کرد از کردستان ایران و عراق بود و او در این مدت رهنمودهای زیادی به کردهای مذکور می‌نمود و با آرامنه نیز در ارتباط بود. احسان نوری در خاطراتش از وفاداری‌های همسرش می‌گوید، همسر نامبرده ترک بوده و در تمام مراحل زندگی‌اش دوشادوش او بوده حتی هنگام جنگ نیز به مداوای مجروحان کرد پرداخته و تا آخر عمر به او وفادار مانده است. کسانی در مورد او کتاب نوشتند از جمله رحیم محمود زاده شنویی به وفاداری او اشاره کرده و به او شیر زن لقب دادند و خوی نژادپرستی کردی را نتوانستند پنهان نمایند بارها ذکر کرده‌اند که حیف از آن‌همه صداقت و شجاع که او ترک بود البته نظر چنین صفاتی کمتر در زنان کرد بروز نموده که این‌گونه با حسرت و شگفتی او را ستودند.

اکراد بازوی فشار غرب علیه دولت عراق

هم‌زمان با تشدید فعالیت مسلحانه کردها در عراق علیه حکومت مرکزی، با پشتیبانی رژیم شاه و کشورهای بلوک غرب، پس از انقلاب با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم وارد ابعاد گسترده‌ای شد.

جبهه غرب از آنجاکه استقرار رژیم طرفدار شرق در عراق، منافع غرب را به خطر انداخته بود و سیاست‌های این رژیم عراق تا حدودی با آمال ملت فلسطین و جهان عرب همخوانی داشت؛ لذا برای بی‌ثباتی آن کشور از اکراد استفاده کردند. کودتاهای پی‌درپی و ناامنی در عراق به کشورهای هم‌جوار نیز سرایت می‌کرد به‌ویژه در حکومت حسن البکر ارتباط کردهای عراقی با کردهای ترکیه رو به فزونی نهاد و آن مصادف بود با فشار دولت ترکیه به احزاب طرفدار شرق که قلع‌و‌قمع احزاب مذکور را در دستور کار خود قرار داده بود. شخص اوجالان نیز در آن موقع عضو همین حزب مارکسیست به شمار می‌رفت. آن‌گونه که در خاطراتش اشاره می‌کند پس از آنکه امکان فعالیت در آنکارا ممکن نشد، تصمیم می‌گیرد به دیاربکر برود پس از چند سال فعالیت و یارگیری به علت وجود اختلافات کشورهای عربی با ترکیه او به سوریه می‌رود و حزب کمونیست فلسطین که جنبشی توده‌ای برای آزادی فلسطین بود، امکانات اولیه‌ای را برای آموزش‌های چریکی تروریستی در اختیارش قرار می‌دهد. بدین‌گونه با کمک‌های بی‌دریغ رژیم بعث سوریه و تأکید شخص حافظ اسد جوان‌های کرد، ارمنی و عرب تبعه ترکیه گروه‌گروه عازم سوریه شده زیر نظر واحدهای استخباراتی

ارتش سوریه و کادرهای فلسطینی عقیدتی سیاسی و نظامی را فراگرفته و روانه ترکیه می‌گردیدند. رژیم‌های بعثی سوسیالیستی عراق و سوریه که از مدت‌ها پیش تضعیف ترکیه را آرزو می‌کردند با هم‌پیمانی شوروی و یونان و با ایجاد پایگاه‌های متعدد در سوریه، به آموزش و سازمان‌دهی هسته‌های تروریستی پرداختند.

انتقال پ.ک.ک از سوریه به لبنان

در سال‌های جنگ ایران و عراق دولت صدام پیمانی را با ترکیه امضا نمود که طرفین می‌توانستند تا عمق ۷۰ کیلومتری خاک یکدیگر تروریست‌ها تعقیب نمایند این امر منجر به کاهش درگیری‌ها در آن مناطق گردید. موافقت‌نامه‌ای هم در این خصوص با سوریه بسته شد. نقض موافقت‌های صورت گرفته دولت ترکیه با سران حزب بعث سوریه در خصوص توقف فعالیت مسلحانه اکراد و قطع حمایت‌ها و کمک‌های سوریه دورویی و خیانت بعثی‌ها را آشکار کرد. به سبب خلف وعده‌ی سوریه، مقامات کشور ترکیه در آستانه جنگ با سوریه بودند، حتی نقشه‌های اشغال دمشق، نیز کشیده شده بود؛ که حافظ اسد با درک خطر، به‌اشتباه خود پی برد به این ترتیب پایگاه‌های پ.ک.ک از سوریه به لبنان انتقال

یافتند. منابع مالی پ.ک.ک از طریق کمک‌های نقدی سازمان‌های مافیایی قاچاق ترانزیت مواد مخدر، قاچاق انسان و غیره تأمین می‌شود. به هنگام جنگ اول خلیج عرب فرصت طلایی به دست ارتش ترکیه افتاد و اعضا حزب پ.ک.ک در آستانه نابودی بودند. متأسفانه برخی کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای من جمله دولت بارزانی آنان را از نابودی کامل نجات دادند بدین‌وسيله می‌رفت که آرامش و امنیت در منطقه حکم‌فرما شود اما از آنجائی که این مسئله خوشایند کشورهای سلطه‌جو نبود دست‌به‌کار شدند و مانع از تحقق این مهم گردیدند. گویا اصل تغییرناپذیر سیاست‌های گذشته استعماری تا ابد به قوت خود باقیست و آن ایجاد بحران و مانع بر سر راه ترقی و سعادت کشورهای منطقه است؛ اما کشورهای منطقه و حامیان منطقه‌ای تروریسم اگر روزی می‌دانستند تروریسم گریبان گیر خود آنان نیز خواهد شد هیچ‌گاه از پ.ک.ک حمایت نمی‌کرد پایگاه در اختیارشان نمی‌گذاشتند هدف کشورهای منطقه از تقویت تروریست‌ها بدون آینده‌نگری صرفاً ملاحظاتی منافع زودگذر بوده اما تروریست‌ها از این کمک‌های بی‌دریغ منافع درازمدت خویش را تأمین و بیمه کردند. امروز هم شاهد وجود کمپ‌هایی از پ.ک.ک در درون مرزهای ایران

هستیم که برای استفاده از آنان به‌عنوان اهرم فشار بر حرکت ملی آذربایجان و ترکیه نگهداری می‌شود. هرچند پیمان‌های امنیتی در فواصل مختلف میان مقامات ترکیه و ایران امضا شد اما این امر نتوانست مانع از تحرکات تروریستی آنان در این کشورها گردد. پس سال‌ها کشمکش و کلنجار رفتن این سازمان در منطقه شاهد وصلت آنان با عناصر کرد ایرانی هستیم که این وصلت، تولد عنصری بنام پژاک است. این حزب تروریستی نیز با استفاده از تجارب چریکی اسلاف خود در کوتاه‌مدت طرفداران زیادی پیدا کرد و مرتباً زدوخوردهایی با نیروهای سپاه و نیروی انتظامی داشته که متأسفانه در فصل‌های بهار و تابستان چند سالی است شاهد وقوع درگیری‌های خونینی هستیم. درواقع پژاک و پ.ک.ک دوروی یک سکه محسوب می‌شوند به علت وجود دولت کردی در کردستان عراق، شاخه عراقی پ.ک.ک رشد چندانی نکرده و توفیقی به دست نیارده است؛ اما در سوریه به موفقیت‌هایی نائل آمدند و به تقلید از احزاب کمونیسم در اروپای شرقی و سایر نقاط جهان احزابی را به وجود آورده‌اند.

دفاع در حجم؛ به بهانه هفته سولدوز

نایماز اورمولو

۳۱ فروردین ۱۳۵۸ نقطه عطف و بزرگ‌ترین بحران انسانی و حادثه دفاعی آذربایجان جنوبی در پایان قرن بیستم بود. ده‌ها کشته و زخمی، سرهای بریده زنان و کودکان به همراه صدها خانواده ترک آواره و اخراج شده از شهرهای هم‌جوار سولدوز مانند خان‌ا، اشنویه، مهاباد و صوفیان، زخم‌هایی بودند که هرگز التیام نیافتند. گرچه حماسه سولدوز توقف کوتاهی به ماشین تهاجمی تروریسم کردی داد اما عدم پیگیری مردم

نه خطی و مقطعی. آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۸ نشان داد که اکثر شخصیت‌ها و تشکل‌ها هنوز درگیر دفاع خطی و مقطعی هستند. اصرار بر شرکت در انتخابات فرمایشی مجلس نشان از این نوع طرز تلقی از دفاع در غرب آذربایجان داشت. عموماً مردم به این تلقی روی خوش نشان ندادند و در این انتخابات شرکت نکردند، انانی هم که شرکت کردند متأسفانه به‌طور مضاعف درخطر ابتلا به ویروس کرونا نیز قرار گرفتند. پیروزی نیم‌بند در انتخابات به نفع رژیم که طراح و اسپانسر پروژه اشغال کردی در غرب آذربایجان است، افراد و گروه‌های ایران‌پرست تمام شد. گرچه توأم با موفقیت محدود در عدم فرستادن نمایندگان جریانات کردی بود.

دفاع در حجم

اکنون به نظر می‌رسد بایستی نگرش حرکت ملی درزمینه دفاعی تغییر کند و از حالت خطی تبدیل به دفاع در حجم گردد. دفاع در حجم یعنی ایجاد و نفوذ نظریه‌ها و استراتژی‌های دفاعی در تمام ابعاد زندگی انسان ترک آذربایجانی. به این معنا که تشکل‌ها و احزاب ترک آذربایجانی بایستی با روش‌های نوین به‌دوراز افتادن در دام رقابت‌ها و خودخواهی‌ها وارد مبارزه و متشکل کردن تمام اقشار

آزربایجانی شوند. ورزشکاران، مصلحان، کارگران، کشاورزان، حاشیه‌نشینان شهری و زنان باید به هدف کمک‌رسانی و آگاهی‌دهی تشکل‌ها و احزاب و شخصیت‌ها تبدیل شوند. کارگروه‌ها و تیم‌های فعالان ملی بایستی در تمام زمینه‌ها وارد عمل شوند و با زبان و اصطلاحات ملی مبارزات هویت طلبانه و استقلال خواهانه را وارد ادبیات روزمره ملت کنند. نمونه بارز این فعالیت‌ها را در مواقع بحران شاهد بوده‌ایم؛ مانند کمک‌های انسان دوستانه و جمع‌آوری مواد یا پول موردنیاز سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان در سال‌های گذشته که نمود بسیار بارز آن را در سیل بندر ترکمن بودیم. اکنون با گسترده‌تر شده بحران‌ها و معضلات متعدد و آفات طبیعی همگان می‌بینیم که هرگاه حرکت ملی به‌طور جمعی و همه‌جانبه وارد عمل شده موفقیت بیشتری نیز کسب کرده است.

مسئله اشغال در غرب آزربایجان، دفاع در حجم و در عمق اتفاقات باعث خواهد شد بتوانیم در تمام جبهه‌ها دفاع کنیم. ادارات، سربازخانه‌ها، دهات، مزارع، کارخانه‌ها، بازار، اعیاد و مناسبت‌ها و فضای مجازی بایستی مشحون از تمام ابعاد دفاع از تمامیت ارضی آزربایجان شود. مهم‌ترین نمود این مبارزه پایان دشمنی

تشکل‌های آزربایجانی و گشودن در تلویزیون‌ها و مدیای آزربایجانی به روی تمام شخصیت‌ها و احزاب می‌باشد. کام بعدی صرف‌نظر از دادن تعویض‌ها در مقابل تروریسم کردی و پایان سهل‌انگاری لابی‌گران و تشکل‌های فعال در صحنه دیپلماسی حرکت بخصوص جریانات شبه‌چپ و فدرالیست می‌باشد. مبارزه واقعی و بدون اغماض با همه اشخاص و تشکل‌هایی که عمداً یا سهواً در صف اشغال آزربایجان قرار می‌گیرند باید و باید در رأس امور قرار بگیرد.

تغییر استراتژی دفاع از دفاع غیرفعال به دفاع فعال قدم بعدی و مهم‌ترین استراتژی دفاع در حجم ما را باید تشکیل دهد. حرکت ملی نباید از درگیری و دفاع فیزیکی غافل بماند. ما نباید از تنش بترسیم. باید بدانیم اصلی‌ترین دفاع، دفاع میدانی است. با ضعیف شدن رژیم به‌تدریج بر قدرت تروریست‌ها افزوده خواهد شد و نیروهای مسلح جناح مقابل و پشتیبانانشان به‌طور عملی خواهند خواست تا نسبت به حذف فیزیکی ملت ما بپردازند؛ بنابراین بایستی بر دفاع میدانی و فیزیکی تأکید داشته باشیم. همه باید بدانیم به اوج تخاصم نزدیک می‌شویم. پس باید آماده‌باشیم و تحرکات دیپلماتیک و میدانی حرکت ملی باید در راستای دفاع و حمله متقابل قرار بگیرد.

به‌عبارت‌دیگر دفاع در حجم و تمام ابعاد زندگی شخصی، صنفی، سیاسی، اقتصادی و بحران‌ها و پرهیز از دفاع خطی و محدود و تأکید تنها بر زبان و چند مسئله محدود جانبی خواهد توانست حرکت ملی را از بن‌بست موجود برهاند. به یاد داشته باشیم دفاع در حجم ما را وارد مرحله تهاجم خواهد کرد. چیزی که ما بشدت به آن محتاج هستیم.

ساواشین اوشاقلاری

توماچ اورمولو

او ایل بایرامی دا یاشایا بیلمه میشدی. سککیز یاشیندا اولان آیداه، سولدوزون کاسیب محلله سینده یئددی نفرلیک عائله سی ایله بیرلیکده یاشاییردی. ایران انقلابیندان هله ایکی آی کئچمیشدی. شهرده بلبرسیزلیک و قورخو هاواسی وار اییدی. سون گونلرده آتاسی و آتاسینین دانیشیقلا رینی ائشیتدیگی زامان خیال دونیاسیندا قورخولار ایله باش باشا قالیردی. آیدا ائوین اورتانبجاسی اییدی. ایکی کیچیک قارداشی و بیر بویوک قیز و اوغلان قارداشی وار اییدی. یاشلاری بیر بیرینه

اسلحه لری ایله بیرگه میتینگ کئچیرجه‌گی سؤزو آرتیق هر کسین دیلینده اییدی. او گون مش حسین اوزگون بیر شکیلده قهوه خانادان ائوه گلدی. بوگون ده ایش تاپا بیلمه میشدی. حیات یولداشی ایله دانیشارکن آیدا اونلارا قولاق آسیردی.

مش حسین: بو دئمقراتلار بیلیمرم نییه بیزیم شهرده میتینگ ائلیرلر. آخی نییه گندیب اؤز شهرلرینده بو ایشلری گؤرمولر؟ بوردا گلیب اورتالیگی بیر بیرینه وورلار بیزی ده ایشیمیزدن قویورلار.

آنا: کیشی سنین ایشین اولماسین. سن سیاسته قاریشما. قوی نئیلیرلر ائتسینلر. قارا گونون عؤمرو ازل اولار. بو گونلر کئچر.

آیدانین آتاسی هر زامان سیاستدن قورخار اییدی. اونون قارداشی شاه زینداندا اولدورولموشدو. او سیاسی بیر زیندانی اییدی. پیشه وری حرکتینه اینانان و ایللرجه اؤز دوشونجه سینی ساوونان بیرسی اولموشدو. آما شاه زامانی اونو سولچولوق سوچو ایله توتوقلا ییب زیندانا آتیب داها سونرا دا اولدوروموشدولر. اونا گؤره آیدانین آتاسی گولگز خانیم ائوده سیاسی دانیشیقلا ردان خوشلانمازدی. ایلیک باهارین ایلیک آیینین سون گونو اییدی. کورد سیاسی حزبی سؤزده دئمقراتلار شهرین استادیوموندا سلاحلاری ایله بیرگه میتینگ کئچیریدیلر.

نگاهی کوتاه بر تاریخچه و فعالیت «کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان» با محوریت «هفته سولدوز»



اوایل سال ۱۳۸۶ کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان بنا به دستورالعمل شورای مرکزی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) برای ایجاد جبهه فراگیر ملی جهت رویارویی با تروریسم فعال در غرب آذربایجان و دفاع میدانی از تمامیت سرزمینی آذربایجان جنوبی، توسط یاشار قیزیل باش، بابک شاهه، اسماعیل جوادی و شماری دیگری از فعالین ملی تأسیس و سازمان دهی شده و بلافاصله منشور کمیته منتشر گردید. به دلایل امنیتی اسامی فعالین ملی که در بدنه و سازمان دهی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان فعال بودند تا فردای آذربایجان آزاد اعلام نمی شود. کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان فعالیت رسانه‌ای خود را با وبلاگ

www.bati-azerbaycan.blogspot.com

آغاز کرد و سپس با صلاح دید مسئولین آن به آدرس

www.bati-az.org

انتقال یافت تا فعالیت رسانه‌ای کمیته تداوم یابد. همراه با فعالیت در عرصه اینترنت، نخستین شماره نشریه «توپراق» به‌عنوان ارگان رسمی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در

میتینگدن چیخان سیلاخلیلار شهره داغیلما یا باشلادی. سانکی شهری فتح اندیلیر کیمی بیر هاوا اسدیبردیله. اطرافی گول له له ییب هامینی فور خودوردولار. عادی خالق بو دوروما اعتراض اتمه یه باشلادی. سیلاخلی دمقراتلار بو سفر ده خالق گول له له مه یه باشلادی. شهر بیردن بیره ساواش مئدائینا دؤندو. میللت اؤزونو ساوونارکن شهرین یاغیلری ده هر طرفی داغیدردی محلله لر آیریلدی. آیدا گیلین اتوی تورک محله سینده اولسا دا کورد محله سینه یاخین ایدی. مش حسین قاچا قاچا اتوینه گلدی. اوشاقلارینی و حیات یولداشیننی آیب شهرین باشقا بیر یئریندن اولان باجیسی گیله گتمک ایستیردی. چونکو اتوینین اورادا گونده اولمادیغینی بیلیردی.

اما مش حسین گنج قالمیشدی. اتوه یئتیشدینی زامان قان ایچینه بش اوشاق و بیر ده حیات یولداشیننی گوردو. آیدا او یونجاغی ایله بیرگه آناسینی قوجاقلایاراق گوللمیشدی. اؤلدورولمه دن اؤنجه قورخوب آناسینا ساری قاچمیشدی. قیرخ بیر ایل اؤنجه سولدوزدا گنیش بیر جینایت یاشاندی. بو جنایتی ائلدردن قیسیا سوره ده انتقام آلیسا دا آیدا کیمی اونلاراجا اوشاغین آهی هله دورو. هله او کورد سیاسی پارتی بوگونه قدر سولدوزدا اتدیگی جنایتلر

تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ منتشر شد. بعد از آغاز فعالیت‌های رسانه‌ای و میدانی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان با استقبال ملت و طیف‌های مختلف حرکت ملی آذربایجان روبرو شد. اوایل سال ۵۸ در نتیجه اقدامات تروریستی احزاب چپ دمکرات و کومله علیه تمامیت سرزمینی آذربایجان، زنان و کودکان بی دفاع سولدوز، پسوه، جلدیان و قارنا به شدیدترین وجه ممکن به خاک و خون کشیده شدند. باین حال در آن برهه از تاریخ، ملت تورک آذربایجان، شجاعانه مقاومت و به دفاع مشروع از سرزمین خود اقدام کرد تا از تمامیت سرزمین آبا و اجدادی خود در برابر گروه‌های مسلح متجاوز دفاع کرده و متجاوزین را بیرون راند.

شورای مرکزی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان به منظور حفظ حافظه تاریخی ملت و برای آمادگی نیروهای ملی آذربایجان جهت دفاع مشروع از تمامیت سرزمینی وطن، در تاریخ ۲ اردیبهشتماه ۸۷ با صدور اطلاعیه‌ای ۳۱ فرودین تا ۶ اردیبهشت را به عنوان «هفته گرامی داشت قربانیان تروریسم در آذربایجان و سولدوز» اعلام نمود. کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در تاریخ ۴ اردیبهشتماه ۸۷ به منظور حفظ حافظه تاریخی ملت آذربایجان برای آمادگی و جلوگیری از تکرار کشتار انسان‌های بی‌گناه توسط تروریسم فعال در منطقه، با صدور فراخوانی به جمع‌آوری اسناد، نوشتار و خاطرات شاهندان عینی این نسل کشی پرداخت و نخستین ویژه‌نامه نشریه توپراق با عنوان «هفته سولدوز» به همراه فیلم مستند بازخوانی حادثه خونین ۵۸ سولدوز و قربانیان این حادثه در سال ۱۳۸۷ منتشر شد.

متأسفانه در حال حاضر نیز با توجه به تکرار اقدامات مشابه، این بار توسط گروه‌های تروریستی پ. ک. ک / پژاک در غرب آذربایجان و بعضاً زیاده‌خواهی دوباره احزاب دمکرات و کومله اهمیت حفظ حافظه تاریخی حادثه خونین ۵۸ سولدوز در آذهان ملت آذربایجان را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

هرساله همراه با فعالیت‌های رسانه‌ای و میدانی گرامی داشت یاد قربانیان تروریسم در آذربایجان، نشریه توپراق با انتشار ویژه‌نامه «هفته سولدوز» دیدگاه‌ها و تحلیل‌های شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی حرکت ملی آذربایجان را بازتاب می‌دهد.

همچنین نشریه توپراق، در مقاطع مختلف به انتشار ویژه‌نامه‌های خوی، قوشاچای، سلماس، ساین قالا، تیکان تپه، گردنه خنیران، آستارا و سواحل خزر و ... اقدام کرده است.

در پی فشارهای امنیتی در اواخر سال ۸۹ با صلاح‌دید مسئولین کمیته فعالیت‌های میدانی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان به صورت مقطعی به حالت تعلیق درآمد به فاصله یک سال کمیته دوباره فعالیت میدانی خود را از سر گرفت. با افزایش فشارهای امنیتی، احضار و بازداشت برخی از منسوبین کمیته، در سال ۹۲ بار دیگر فعالیت میدانی و رسانه‌ای کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان به حالت تعلیق درآمد با توجه به لزوم حضور میدانی در آن مقطع، با تصمیم اعضای کمیته «اتحادیه جوانان غرب آذربایجان» تشکیل و به‌عنوان بازوی میدانی کمیته عهده‌دار فعالیت‌های رسانه‌ای و میدانی شد.

در سال ۱۳۹۳ و با حمله گروه تروریستی داعش به شهر عین‌العرب در شمال سوریه، دولت ایران با سازمان‌دهی هواداران گروه‌های تروریستی در شهر اورمیه اقدام به برگزاری تجمع خیابانی علیه دولت ترکیه کرد. اتحادیه جوانان غرب آذربایجان در همان روز با انتشار فراخوان‌هایی ضمن محکومیت این تجمع، از احاد ملت آذربایجان خواست برای مقابله با این توطئه در خیابان‌ها حاضر شوند.

اتحادیه جوانان غرب آذربایجان پس از این تجمع دوباره با صدور اطلاعیه‌ای تجمع خیابانی ۲۴ مهر ۱۳۹۳ را سازمان‌دهی کرد که با سرکوب پلیس و نیروهای امنیتی ایران روبرو گردید. پس از آن تاریخ، «روز ۲۴ مهر به‌عنوان روز مبارزه با تروریسم در آذربایجان» اعلام و چندین شماره از ویژه‌نامه‌های «توپراق» و «یورد» به این موضوع اختصاص یافت.

تغییر تاکتیک در طرح‌های میدانی کمیته مردمی غرب آذربایجان متأسفانه فشارهای امنیتی علیه اعضا و منسوبین آن را بیشتر از پیش افزایش داد و سبب شد مسئولین کمیته با تأیید شورای مرکزی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیس)، فعالیت‌های میدانی و رسانه‌ای را تا اطلاع ثانوی به حالت تعلیق درآورند. به‌رغم همه فشارهای امنیتی موجود فعالیت زیرزمینی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان همچنان ادامه دارد و در صورت لزوم و حاضر بودن بستر، فعالیت میدانی و رسانه‌ای خود را از سر خواهد گرفت.



BATI AZƏRBAYCAN GƏNCLƏR BİRLİYİ

WWW.GENC-BIRLIK.ORG



**تکثیر و پخش این جزوه وظیفه
ملی هر آذربایجانی است**